

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام عدد (۱۹۳)

حق این چنین شناخته می شود

نه با شبهات

(شرح مختصری از ابزار معرفت حق و مرد یاوه گوئی های جاهلان)

نویسنده: شیخ عبد العال منصورى

چاپ اول

۱۴۳۵ هـ.ق - ۲۰۱۴ م

مرداد ماه ۱۳۹۳ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حق این چنین شناخته می شود نه با شُبّهات..... ۵

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

و لا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم، جمله ای که به وسیلهی آن از شر دشمنانم از انس و جن مصون و محفوظ می مانم. و به وسیلهی آن نیرو می گیرم و بر تمام منکران و کافران از جن و انس تا روز قیام دین، پیروز می گردم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيَّ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُنذِرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَا كَثِيرٌ فِيهِ آيَاتٌ * وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا * مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا * فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا * إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا * وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا * أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا * إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا * فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحَزِينِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا * نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى * وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُو مِن دُونِهِ إِلهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا * هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَدَيْهِمْ لَئِلا خَلَعْنَا فِيهِم مِّمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا﴾، (ستایش خدای را که این کتاب [آسمانی] را بر بنده خود فرو فرستاد و هیچ گونه کژی در آن نهد) * [کتابی] راست و درست تا [گناهکاران را] از جانب خود به عذابی سخت بیم دهد و مؤمنانی را که کارهای شایسته می کنند نوید بخشد که برای آنان پاداشی نیکوست * در حالی که جاودانه در آن [بهشت] ماندگار خواهند بود * و تا کسانی را که گفته اند خداوند فرزندی گرفته است هشدار دهد * نه آنان و نه پدرانشان به این [ادعا] دانشی ندارند بزرگ سخنی است که از دهانشان برمی آید [آنان] جز دروغ نمی گویند * شاید اگر به این سخن ایمان نیاورند تو جان خود را از اندوه در پیگیری [کار]شان تباه کنی * در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است زیوری برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکوکارترند * و ما آنچه را که بر آن است قطعاً بیابانی بی گیاه خواهیم کرد * مگر پنداشتی اصحاب کهف و رقیم [=خفتگان غار لوحه دار] از آیات ما شگفت بوده است * آن گاه که جوانان به سوی غار پناه جستند و گفتند پروردگار ما از جانب خود به ما رحمتی بخش و کار ما را برای ما به سامان رسان * پس در آن غار سالیانی چند بر گوش هایشان پرده زدیم * آن گاه آنان را بیدار کردیم تا بدانیم کدام یک از آن دو دسته

حق این چنین شناخته می‌شود نه با شُبّهات.....۷

مدت درنگ‌شان را بهتر حساب کرده‌اند * ما خبرشان را بر تو درست حکایت می‌کنیم آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و بر هدایت‌شان افزودیم * و دل‌هایشان را استوار گردانیدیم آن‌گاه که [به قصد مخالفت با شرك] برخاستند و گفتند پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است جز او هرگز معبودی را نخواهیم خواند که در این صورت قطعاً ناصواب گفته‌ایم * این قوم ما جز او معبودانی اختیار کرده‌اند چرا بر [حقانیت] آن‌ها برهانی آشکار نمی‌آورند پس کیست ستم‌کارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد).^(۱)

۱- قرآن مسلك های حق و باطل را بیان می کند .

﴿أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَن آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾، (یا نگویند اگر کتاب بر ما نازل می شد قطعاً از آنان هدایت یافته تر بودیم اینک حجتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و رهنمود و رحمتی است پس کیست ستم کارتر از آن کس که آیات خدا را دروغ پندارد و از آنها روی گرداند به زودی کسانی را که از آیات ما روی می گردانند به سبب [همین] اعراضشان به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد).^(۲)

﴿نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا﴾، (هنگامی که به سوی تو گوش می دارند ما بهتر می دانیم به چه [منظور] گوش می دهند و [نیز] آن گاه که به نجوا می پردازند وقتی که ستمگران گویند جز مردی افسون شده را پیروی نمی کنید).^(۳)

﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادَ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ * أَلَمْ نَحَقِّ عَلَيْهِ كَلِمَةَ الْعَذَابِ أَفَأنت تُنقِذُ مَن فِي النَّارِ﴾، (و[لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می دارند تا مبادا او را پرستند و به سوی خدا بازگشته اند آنان را مژده باد پس بشارت ده به آن بندگان من که * به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن را پیروی می کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان * پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او واجب آمده [کجا روی رهایی دارد] آیا تو کسی را که در آتش است می رهایی).^(۴)

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ * وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ

۲. الأنعام: ۱۵۷.

۳. الإسراء: ۴۷.

۴. الزمر: ۱۹-۱۷.

حق این چنین شناخته می‌شود نه با شبهات.....۹

مَنْ الْقَرِيْبَيْنِ عَظِيْمٍ ﴿۶۰﴾، (و چون حقیقت به سویشان آمد گفتند این افسونی است و ما منکر آنیم * و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [آن] دو شهر فرود نیامده است).^(۵)

﴿وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ * أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾، (و چون آیات روشن ما بر ایشان خوانده شود آنان که چون حقیقت به سویشان آمد منکر آن شدند گفتند این سحری آشکار است * یا می‌گویند این [کتاب] را برافته است بگو اگر آن را برافته باشم در برابر خدا اختیار چیزی برای من ندارید او آگاه‌تر است به آن چه [با طعنه] در آن فرو می‌روید گواه بودن او میان من و شما بس است و اوست آمرزنده مهربان).^(۶)

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِّنْ نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ﴾، (آیا می‌گویند آن را برافته است [نه چنین است] بلکه آن حق و از جانب پروردگار توست تا مردمی را که پیش از تو بیم‌دهنده‌ای برای آنان نیامده است هشدار دهی امید که راه یابند).^(۷)

﴿وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾، (و چون آیات ما بر آنان خوانده شود می‌گویند به خوبی شنیدیم اگر می‌خواستیم قطعاً ما نیز همانند این را می‌گفتیم این جز افسانه‌های پیشینیان نیست * و [یاد کن] هنگامی را که گفتند خدایا اگر این [کتاب] همان حق از جانب توست پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور).^(۸)

۵. الزخرف: ۳۱-۳۱.

۶. الاحقاف: ۷-۸.

۷. السجدة: ۳.

۸. الأنفال: ۳۱-۳۲.

﴿وَإِذَا تُلْتَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّا بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلْنَاهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾.

(و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود آنانکه به دیدار ما امید ندارند می گویند قرآن دیگری جز این بیاور یا آن را عوض کن بگو مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روزی بزرگ می ترسم).^(۹)

۲- میزان های نوآوری.

مایه‌ی تأسف فراوان است که امروزه در طول قرن‌های متمادی می‌یابیم که مدعیان حاملان کتاب خداوند سبحان و کلام رسول الله ﷺ و عترت ایشان (علیهم السلام) در حالی که قادر به تشخیص جواهر از سنگ و دانه از پوست نیستند. مفاهیم اصیل اسلامی را بدعت و بدعت‌های به وجود آمده را میزان قرار داده‌اند!!

برخی به سوی این موازین عجیب و غریب روی آورده و به آنها متمسک شده و مردم را در تمسک به رموز وهم‌انگیز و متفاوت بر حسب سلیقه‌ها، تشویق می‌کنند و برای هر کدام از این مدعیان، امیال و خواسته‌هایی است که هرکس با آنها مخالفت کند، مخالف با شریعت محسوب می‌شود و گویا که شریعت تابع سلیقه‌ها و ذوق فلان یا فلان از مردمی که در به زندگی مادی دل بسته اند، می‌باشد.

لذا بشریت برای خود رهبرانی قرار داد که طاعت آنها را به دلیل مرجع تقلید بودنشان واجب دانست! در حالی که حق اطاعت مطلق ذاتاً از آن خداست و خداوند سبحان تنها به اطاعت از کسانی امر کرده که آنان را خلیفه‌ی خویش بر زمین قرار داده است.

آنها تقلید را عقیده و خط قرمزی معرفی کردند که امکان انتقاد و مناقشه در مورد آن وجود ندارد. در حالی که از هر گونه دلیل شرعی، بلکه عقلی و نقلی تهی است؛ زیرا عقیده در نزد آنان تنها با قطعی الصدور و قطعی الدلاله ثابت می‌گردد. و آیا در کتبشان یک دلیل قطعی

حق این چنین شناخته می شود نه با شبهات..... ۱۱

بر وجوب تقلید ارائه دادند؟ یا یک دلیل عقلی قطعی بر وجوب تقلید در دین تقدیم کردند؟! در حالی که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (إياك والتقليد فإنه من قلد في دينه هلك، إن الله تعالى يقول: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِّن دُونِ اللَّهِ﴾، فقال: (والله ما صاموا لهم ولا صلوا لهم ولكن أحلوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً فقلدوهم في ذلك فعبدوهم وهم لا يشعرون)، (برحذر باشید از فتنه‌ی تقلید و هرکس در دین خود تقلید کند هلاک شده و خداوند می فرماید: (آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند). فرمودند: به خدا سوگند برایشان نماز نخواندند و روزه نگرفتند بلکه حرام خدا را برایشان حلال و حلال او را حرام کردند پس مردم از آنان پیروی کردند و آنان را ندانسته مورد عبادت قرار دادند). (۱۰)

همانا شریعت، قیّم و حاکمی دارد که ظرف زمان از آن تُهی نمی گردد و هرگز آن را به بهای اندک به دنیا نمی فروشد همان طور که بسیاری دین و آخرت خود را فروختند؛ کسانی هم چون بلعم بن باعوراء و سامری و امثالشان.

همان طور که بانوی دو عالم حضرت فاطمه (علیها السلام) در خطبه‌ی خویش در مسجد پدر بزرگوارش (علیه السلام) فرمود: (استبدلوا و الله الذنابی بالقوادم، و العجز بالكاهل، فرغماً لمعاطس قوم يحسبون انهم يحسنون صنعا)، (و آگاه باشید که اُمّتها، پیشوای صالح را رها کرده و به پسوا روی آورده است سر را گذاشته و به دم چسبیدند، پیشوا را رها کرده و به پسوا روی آوردند، بی عامی رفتند و از عالم نپرسیدند. نفرین به مردمی نادان که تبهکاری خود را نیک می پندارند). (۱۱)

به راستی که بهترین را با پستی عوض کرده اند: ﴿أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ﴾، (آیا به جای چیز بهتر خواهان چیز پست ترید). (۱۲)

این حقیقتی ست که پاره‌ی تن رسول الله (صلی الله علیه و آله) سالها پیش بیان کرده تا به امروز نیز در

۱۰. تصحیح الاعتقاد - الشيخ المفيد: ص ۷۳.

۱۱. المحتاج: ج ۱ ص ۱۴۶.

۱۲. البقرة: ۶۱.

گوش‌های جهان طنین‌انداز است و آن را یک حقیقتی مسنجم در مقابل صاحبان بصیرت می‌بینی که با چشم و گوش خویش آن را احساس می‌کنند اما بر قلب‌های مریض و لال و گنگ که هیچ نمی‌فهمند، پوشیده مانده: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ﴾، (و برخی از آنان کسانی‌اند که به تو گوش فرا می‌دهند آیا تو کران را هر چند در نیابند شنوا خواهی کرد).^(۱۳)

۳- اغفال مردم، سلاح اهل غرض و سوء نیت.

منطق قرآنی به وضوح می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ * أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾، (و [لی] آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی خدا بازگشته‌اند آنان را مژده باد پس بشارت ده به آن بندگان من که * به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان * پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او واجب آمده [کجا روی رهایی دارد] آیا تو کسی را که در آتش است می‌رهانی).^(۱۴)

قرآن به گوش سپردن و پیروی از حق، تشویق می‌کند و این بدان معنی است که؛ جستجو و تحقیق با جدیت و انصاف‌ورزی در خصوص شنیده‌هایی که می‌شنود و به ویژه در مورد مسائل سرنوشت‌ساز که انسان باید خود تصمیم اصلی را بگیرد و نباید به گفته‌های دیگران اعتماد کند یا این که سلوک جمعی یا آموزه‌های موروثی در تصمیم او دخالت کنند. چرا که قرآن در بیشتر آیات از چنین امری به شدت نهي می‌کند.

﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾، (و می‌گویند پروردگارا ما رؤسا و

۱۳. یونس: ۴۲.

۱۴. الزمر: ۱۹-۱۷.

بزرگ تران خویش را اطاعت کردیم و ما را از راه به در کردند).^(۱۵)

﴿إِنَّهُمْ أَلَفُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ * فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ * وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأُولَئِينَ﴾،
(آنها پدران خود را گمراه یافتند * پس ایشان به دنبال آنها می شتابند * و قطعاً پیش از آنها بیشتر
پیشینیان به گمراهی افتادند).^(۱۶)

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾، (نه] بلکه گفتند ما پدران
خود را بر آیینی یافتیم و ما [هم با] پی گیری از آنان راه یافتگانیم).^(۱۷)

و در این جا دو خطاب را می خوانیم:

۱- خطابی که موافق با قرآن است و به گوش دادن و تحقیق و پژوهش ترغیب می کند همانا
که این نوع خطاب، خطاب سید احمد الحسن (علیه السلام) است که می فرماید: (ای مردم، علمای
گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. بخوانید، جستجو کنید، دقت کنید و بیاموزید و خود
حقیقت را بیابید و بر کس دیگری توکل نکنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد؛ چونکه فردا
پشیمان خواهید شد و فردا پشیمانی را سودی نخواهد بود...)^(۱۸)

(پس ای مردم عاقل باشید و قبول نکنید که کسی شما را سبک شمارد تا اینکه شما را در
مقام کسانی که فرستادگان و خلفای خدا در زمین را تکذیب کرده بودند، بگذارند؛ و به
وحی خدا رؤیا و مکاشفه، خواب های آشفته گویند و خداوند سخن خبیث آنها که تا امروز
تکرار می شود را در قرآن ذکر نمود: ﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ
كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ﴾ (ولیکن گفتند که این سخنان خواب و خیالی است بلکه این فرستاده
شاعر بزرگی است که این کلمات را فرا بافته و گرنه برای ما مانند پیغمبران گذشته آیت و

۱۵. الأحزاب: ۶۷.

۱۶. الصافات: ۶۹-۷۱.

۱۷. الزخرف: ۲۲.

۱۸. خطبه‌ی سید احمد الحسن (علیه السلام) آذر ماه ۱۳۸۹ ه. ش - محرم ۱۴۳۲ ق. ه.

معجزه‌های بیاورد)).^(۱۹)

مردم را چه شده که ملتفت نیستند یا حداقل به جای پیروی و تقلید کورکورانه به بحث روی آورند. ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَّرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾، (و گویند ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان (فاسد) خود را کردیم و ما را به راه گمراهی کشیدند)).^(۲۰)

۲- نگرشی که مورد نکوهش قرآن است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَآ تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ﴾، (و کسانی که کافر شدند گفتند به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید شاید شما پیروز شوید).^(۲۱)

﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾، (بلکه [حقیقت این است که] بیشترشان ایمان نمی‌آورند).^(۲۲)

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾، (لیکن بیشتر آنان نمی‌دانند).^(۲۳)

﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾، (ولی بیشترشان نادان می‌کنند).^(۲۴)

﴿وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾، (و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت).^(۲۵)

﴿وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ﴾، (و در بیشتر آنان عهدی [استوار] نیافتیم و بیشترشان را جدا نافرمان یافتیم).^(۲۶)

﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾، (و

۱۹. الأنبياء: ۵، خطبه‌ی سید احمد الحسن (علیه السلام) آذر ماه ۱۳۸۹ ه. ش - محرم ۱۴۳۲ ه. ق.

۲۰. الأحزاب: ۶۷.

۲۱. فصلت: ۲۶.

۲۲. البقرة: ۱۰۰.

۲۳. الأنعام: ۳۷.

۲۴. الأنعام: ۱۱۱.

۲۵. الاعراف: ۱۷.

۲۶. الاعراف: ۱۰۲.

بیشترشان جز از گمان پیروی نمی کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [آدمی را] از حقیقت بی نیاز نمی گرداند آری خدا به آنچه می کنند داناست. (۲۷)

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾، (یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند آنان جز مانند ستوران نیستند بلکه گمراه ترند). (۲۸)

این همان حقیقتی است که قرآن کریم درباره اکثریت یاد کرده است. آیا انسان عاقل آن را ملاک تشخیص حق قرار می دهد و کوراکورانه پشت سرشان به راه افتد یا رهبری را به دست کسی دیگر تسلیم می کند؟!!

سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام) می فرماید: (فقهای گمراه یا همان گونه که قرآن، آنها را به اشراف و بزرگان وصف می کند، حتی عباراتی را که با آن به مقابله با پیامبران و اوصیاء پرداختند، تغییر نمی دهند، تا این که خداوند متعال فرمود: ﴿أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ﴾، (آیا به یکدیگر سفارش کرده اند، بلکه این گروه از مردم، سرکش و نافرمانند). (۲۹)

مردم را چه شده است که به اقوام و ملت های قبل از خود توجه و التفات نمی کنند، و یا عبرت نمی گیرند تا خود را از آنان دور کرده و از دام آنها نجات یابند. در این آیه خداوند می خواهد مردم را به این حقیقت ملتفت سازد، و آن یکی بودن راه و روش فقهای گمراه در رو در رویی با دعوت های پیامبران و اوصیاء است. از آنها کورکورانه تقلید و پیروی مکنید. صفحات تاریخ اقوام و ملت های پیشین را ورق زده و ببینید که چگونه علمای گمراه بی عمل آنها را منحرف کرده و باعث شدند که با پیامبران و اوصیاء، به خیال انجام فعل نیک، مبارزه کنند). (۳۰)

۲۷. یونس: ۳۶.

۲۸. الفرقان: ۴۴.

۲۹. الذاریات: ۵۳.

۳۰. خطبه ی سید احمد الحسن (علیه السلام) آذر ماه ۱۳۸۹ ه. ش - محرم ۱۴۳۲ ه. ق.

و می‌فرماید: (آیا از قرآن پرسیده‌اید که چه کسی برای ابراهیم آتش بر افروخت؟ و چه کسی خواستار قتل عیسی (علیه السلام) شد؟ و چه کسی با نوح، هود، صالح، شعیب، موسی، یونس (علیه السلام) و تمام انبیاء و اوصیاء به مبارزه برخاست؟ اگر با خود انصاف به خرج ندهید و اکنون پاسخ این سؤال را ندهید، قطعاً جواب این سؤال را در آتش و این‌گونه خواهید داد: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ﴾^(۳۱) (و گویند خدایا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان (فاسد) خود را کردیم و ما را به راه گمراهی کشیدند)).

و نیز در خطبه‌ی محرم فرمودند: (عاقلی پیدا نمی‌شود، که به عقل خود احترام بگذارد و اعتقاد داشته باشد کسانی که در جامعه با رسالت‌های جدید دینی مقابله می‌کنند، گروهی غیر از رجال دین نیستند! همان کسانی که خداوند در قرآن کریم، آنها را به اشراف و بزرگان وصف می‌کند، و جامعه‌ی گمراه شده، آنان را متخصص، یا دارای قدرت تشخیص شناخته، و در نهایت در شناخت حقانیت یا ابطال رسالت دینی جدید، در جامعه‌ای که پیامبر یا وصی با آن می‌آید، به طور کامل به آنها اعتماد می‌کنند. و متأسفانه مردم حکم آنها را بدون تدبیر و اندیشه و تحقیق قبول می‌کنند. و حتی بدون توجه به اینکه این اشراف و بزرگان و فقهای گمراه، بزرگترین زیان دیده از رسالت‌ها و دعوت‌های اصلاحی و انقلاب‌های بزرگ فرستادگان و اوصیاء هستند، پس چگونه مردم به آنها اعتماد کرده، و خود را از ناحیه‌ی علمای دین در امان می‌بینند و در باره حقانیت یا بطلان قضیه‌ای، آنها را قاضی می‌گذارند، در حالی که آنان یکی از دو طرف این قضیه هستند. و چگونه مردم خود را از ناحیه‌ی آنان در امان می‌بینند، در حالی که همیشه همان منش را با دعوت‌های انبیاء و اوصیای خدا تکرار می‌کنند.

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^(۳۲) ﴿قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنْظُرُكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾^(۳۳) ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ أَتَّبِعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئَابِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ

۳۱. الأعراف: ۶۷.

۳۲. الأعراف: ۶۰.

۳۳. الأعراف: ۶۶.

﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾. (۳۵) ﴿وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ آمَنُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ﴾. (۳۶)

(گروهی از علمای قومش گفتند، که ما تو را سخت در گمراهی می بینیم). (گروهی از علمای قومش که کافر شدند گفتند، ما تو را سفیه و بی خرد می یابیم و گمان می کنیم که تو سخت از دروغ گویان باشی). (بزرگان قوم در پاسخ گفتند، که ما تو را مانند خود بشری بیشتر نمی دانیم و پیروان تو اشخاصی پست و بی قدر بیش نیستند، و ما هیچ گونه مزیتی بر شما نسبت به خود نمی بینیم. بلکه شما را دروغ گو می پنداریم). (بزرگان قوم که کافر شدند در پاسخ چنین گفتند، که این شخص جز آن که بشری مانند شماست که می خواهد بر شما برتری یابد، فضیلت دیگری ندارد و اگر خدا می خواست فرستاده ای را بر بشر بفرستد، همانا از فرشتگان می فرستاد. ما این سخنانی که این شخص می گوید را از پدران پیشین خود هیچ نشنیده ایم). (و گروهی از بزرگان قوم چنین رأی دادند، که بر پرستش خدایان خود ثابت قدم باشید، این کاریست که مراد همه است).

به درستی که ما از منطق فرعون که از مردم می خواهد هیچ گونه تفکر و تدبری نکنند، رنج می بریم: ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾، (فرعون گفت جز آن چه می بینم به شما نمی نمایم و شما را جز به راه راست راهبر نیستم). (۳۷)

تا شاید مردم در اوج غفلت و نادانی خود باقی بمانند تا این که رهبری و زمام امورشان در دست فرعون و پیروان مسلکش باقی بماند، تا شاید منفعت طلبان و اهل مصالح و مقامات شامخ و خط قرمزها همواره در صدر و بالاتر از نقد علمی نشینند و این در ذات خود همان تقدیس باطل است.

۳۴. هود: ۲۷.

۳۵. المؤمنون: ۲۴.

۳۶. ص: ۶.

۳۷. غافر: ۲۹.

عن أبي بصير، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾، فقال: (والله ما صاموا لهم ولا صلوا لهم ولكن أحلوا لهم حراماً وحرّموا عليهم حلالاً فاتبعوهم). (۳۸)

ابی بصیرمی گوید امام صادق (علیه السلام) در مورد این آیه: (دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند). فرمودند: به خدا سوگند برایشان نماز نخواندند و روزه نگرفتند بلکه حرام خدا را برایشان حلال و حلال او را حرام کردند پس مردم از آنان پیروی کردند).

و امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (من أطاع رجلاً في معصية فقد عبده)، (هر کس در معصیتی مطیع کسی شود در حقیقت او را عبادت کرده است). (۳۹)

بنابراین بر مردم واجب است که به بحث و تحقیقات علمی رجوع کنند؛ زیرا امر مهم و سرنوشت سازی است که بهشتی یا جهنمی شدن انسان را رقم می زند... و موضع گیری حر بن ریاحی در کربلا برای ما درسی بس بزرگی باید باشد تا جایی که موضع خود را در واپسین لحظات حیات خویش، آن هنگام که صدای منطق حسینی را شنید، تعیین کرد و فرمود: (خود را بین بهشت و دوزخ می بینم و چیزی جز بهشت را برای خود بر نمی گزینم) و به سوی امامش شتافت در حالی که از شدت شرم سر به زیر انداخته بود؛ چراکه در حق حضرتش تا قبل از آن، ستم روا کرده بود.

پس چرا ما خجالت زده نباشیم و از اسلوب های برارزش و به دور از انصاف دوری نگزینیم؟!

چرا بدون دلیل انکار می کنیم و چرا بدون علم و آگاهی آن را رد می کنیم؟! با وجود آنکه آیات الهی در گوش هایمان فریاد می زنند: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾، (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تاویل آن برایشان نیامده است کسانی [هم] که پیش از آنان بودند همین گونه [پیامبرانشان را] تکذیب کردند پس بنگر که فرجام ستمگران چگونه

۳۸. الکافی: ج ۲ ص ۳۹۸.

۳۹. الکافی: ج ۲ ص ۳۹۸.

بوده است). (۴۰)

به درستی که ظلمی عظیم در حق معرفتی است که خداوند و خلفایش مردم را به آن تشویق می کردند.

از آن گذشته چرا اجازه دهیم دیگران برای ما تعیین تکلیف کنند؟ با این که جلوی جمع همان گونه که عبارت آن خواهد آمد، به شکست خود اعتراف می کند.

پس ای شکست خوردگان راه را برای مردم باز کنید تا خود تحقیق کنند و برایشان تعیین تکلیف نکنید بعد از این که به شکستتان اعتراف کرده اید.

ای مردم به آنچه سید احمد الحسن (علیه السلام) می فرماید گوش فرا دهید تا چوپان را از گرگان تشخیص دهید: (ای مردم، علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. بخوانید، جستجو کنید، دقت کنید و بیاموزید و خود حقیقت را بیابید و بر کس دیگری توکل نکنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد؛ چون که فردا پشیمان خواهید شد و فردا پشیمانی برایتان سودی نخواهد داشت. ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾، (و گویند ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان (فاسد) خود کردیم و ما را به راه گمراهی کشیدند). این

نصیحت من به شماست، و به خدا قسم که این نصیحت دل سوز و مهربان نسبت به شماهاست. پس در آن تدبیر کنید و چوپان را از گرگها تشخیص دهید. بیندیشید، و ببینید که خط و راهی امام حسین (علیه السلام) چه بوده و دشمنان امام حسین (علیه السلام) که با او مبارزه کردند بر چه خط و راهی پیش می رفتند. آنها بر خط و راه حاکمیت مردم بودند، اما امام حسین (علیه السلام) بر خط و راه الهی که حاکمیت خدا بوده، قرار داشت؛ علی رغم اینکه رهروان آن راه بسیار اندک اند. و متأسفانه امروزه، بسیاری از مردم گمراه شده را می بینیم تا حدی که بر خط و راه و روش قاتلان امام حسین (علیه السلام) پیش می روند و آن را تأیید می کنند، سپس مدعی می شوند که شیعه ای امام حسین (علیه السلام) هستند و به زیارت امام حسین (علیه السلام) می روند و مراسم عزاداری صوری را اجرا می کنند که اگر از هدف و محتوا خالی شوند دیگر هیچ ارزشی نخواهند داشت؛ و آن احیای امری است که امام حسین (علیه السلام) بخاطر آن قیام نموده یعنی؛ حاکمیت خدا. پس چگونه ممکن است که آنها مراسم های حسینی را بر پا دارند و پرچم دشمنانش را برافراشته اند که حاکمیت

مردم است و نتیجه‌ی آن تحریف هدف انقلاب حسینی خواهد بود و امام حسین (علیه السلام) به دروغ و افتراء، تأیید کننده و یاری دهنده‌ی حاکمیت مردم یا خط شورا و انتخابات که نتیجه این خط باطل امثال یزید است، قلمداد می‌کنند.

این امر بسیار دردناک است که فقهای گمراه، بیداری و هوشیاری مردم را تسخیر کردند تا جای که مقلدین نادان و گمراه، حامل پرچم حاکمیت مردم شده و سپس به زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌روند. امامی که بخاطر ابطال و نقض حاکمیت مردم و برپا کردن حاکمیت خدا قیام کرد. آیا تا این حد انسان می‌تواند متناقض رفتار کند که پرچم مقتول را به زمین بیاندازد و آن را زیر پا لگدمال کند و پرچم قاتل را بالا ببرد و سپس بر سر قبر مقتول رفته بر او ترحم کند و بر قاتل او لعنت فرستد؟ در این صورت اگر خواستیم چنین انسانی را ارزیابی کنیم در زمره‌ی چه کسانی حسابش می‌کنیم؟ آیا خواهیم گفت که او با قاتل و بر ضد مقتول است، زیرا که با حمل پرچم قاتل، به مقتول اهانت می‌کند، یا بگوییم با مقتول است و ضد قاتل، زیرا که بر مقتول ترحم کرده و قاتل را لعنت می‌کند؟

ای خردمندان، ای عاقلان تدبر کنید... حاکمیت مردم و یزید یکی است... حاکمیت مردم و یزید یکی است، و همچنین حاکمیت خدا و حسین (علیه السلام) یکی است. پس هر کس که پرچم حاکمیت مردم را حمل کند و به آن ایمان داشته باشد و به آن عمل کند او حتماً و قطعاً با یزید است، و او تا مغز استخوان یزیدی است حتی اگر امام حسین (علیه السلام) را هر روز زیارت کند و حتی اگر همه‌ی عمرش را با گریه و زاری بر مصیبت‌های امام حسین (علیه السلام) بگذراند.

به هر حال، غیر ممکن است امام حسین (علیه السلام) را از قیام و هدف مبارکش که برپا کردن حاکمیت خدا بر روی زمین است جدا کنیم. وقتی که امروزه فقهای گمراه، فتوای واجب بودن شورا و انتخابات را به عنوان راه شرعی برای حکومت‌ها صادر کردند، و هنگامی که فتوای شرعی بودن حکومت‌ها و کاندیدای شورا و انتخابات را دادند بطور حتم آنها تا مغز استخوان یزیدی هستند. و اگر توصیف آنها به عنوان یزیدی جرم است، لذا توصیف آنها به عنوان حسینی نیز بزرگ‌ترین جرم در حق امام حسین (علیه السلام) و در حق قیام مبارکش و هدف ایشان که همان نقض حاکمیت مردم و اثبات حاکمیت خدا بر زمین خواهد بود. چون این طبقه‌بندی ظلم و ستمی است که مخالف ساده‌ترین معیارهای درک انسان است، و قتل امام

حسین (علیه السلام) را که یزید (لعنت خدا بر او باد) در آن شکست خورد را مورد هدف قرار می‌دهد. بلکه امام حسین (علیه السلام) در اولین رویارویی که در آن شهید شد توانست موارد زیادی را برای حاکمیت خدا به ثمر برساند. و خون امام حسین (علیه السلام) توانست امت اسلام حقیقی، امت حسینی، امت محمدی که به حاکمیت خدا ایمان دارد، و به حاکمیت مردم کفر می‌ورزد را پایدار و ماندگار سازد. و در طول تاریخ آنها را به رافضه نامیدند، زیرا که در طول بیش از هزار سال حاکمیت مردم را رد کرده اند. و این امت مبارک، بسیاری از دردها و رنج‌ها را در راه حاکمیت خدا از طغیانگران و ستمگران تحمل کردند، ولیکن متأسفانه امروزه ابلیس توانست بواسطه‌ی فقهای گمراه، نسل‌های امروزی را بر خلاف نسل‌های پیشین که به حاکمیت خدا اقرار می‌کردند به انحراف بکشاند.

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾، (سپس

جانشین آن مردم خدا پرست، قومی شدند که نماز را از بین برده و شهوت نفس را پیروی کردند و این‌ها به زودی کیفر گمراهی را خواهند یافت).^(۴۱)

امروزه ابلیس - خدا رسوایش کند- توانست به صف‌های این امت حسینی محمدی، به واسطه‌ی سربازان خود از فقهای گمراهی که رهبری را به دست گرفته‌اند شکاف ایجاد کرده و اهداف خود را با گمراهی امتی که بیش از هزار سال به حاکمیت خدا اقرار می‌کردند محقق سازد، و باعث شد به حاکمیت مردم اقرار کرده و حاکمیت خدا را نقض کنند. مصیبتی که امروزه گرفتار آن هستیم این است که، بر افراشتگان پرچم قاتلان امام حسین (علیه السلام) قضیه‌ی او را بدست گرفته‌اند و امروزه قاتلان امام حسین (علیه السلام) سخنگویان قضیه او (علیه السلام) گشتند و پرچمی را برافراشتند که بیش از هزار سال پیش، با امام حسین (علیه السلام) مبارزه کرد. امام حسین (علیه السلام) کشته شد در حالی که با آن پرچم مبارزه می‌کرد و باطل بودن آن و بنیان‌گذارانش را آشکار نمود. بلکه آن همان پرچمی است که امام علی (علیه السلام) با آن جنگید پرچمی که امام علی (علیه السلام) را از خلافت دور ساخت و نزدیک به بیست و پنج سال او را خانه نشین کرد. و آن پرچم همان پرچمی است که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و همه‌ی پیامبران و اوصیاء قبل از او با آن روبرو شده و جنگیدند، که همان پرچم حاکمیت مردم است. پرچم خودبینی و خودخواهی یا سقیفه یا

انتخابات یا آنچه که مردم بخواهند. همان پرچی است که دائماً در مقابل آن چه که خدا و پرچم او سبحانه و تعالی بخواهد، یعنی پرچم حاکمیت خدا یا بیعت از آن خدا و یا پرچی که پیامبران و اوصیاء آن را حمل کرده و تا روز قیامت برافراشته خواهد ماند، ایستادگی کرد. مصیبتی که امروزه ما گرفتار آن هستیم، تغییر مسیر قیام حسینی توسط دشمنان که تکرار جنگ حسینی در کربلاء ضمن حدود الهی را حتمی ساخته، تا خون‌های حسینی طاهر و پاک ریخته شود و سببی برای احیای دوباره هدف قیام حسینی گردد که همان حاکمیت خدا است؛ تا نقشه‌ی ابلیس ملعون و سربازان او از فقهای گمراه -خدا رسوایشان سازد- شکست بخورد و آن اتفاقات ماه محرم حرام تقدیر خدا بود... و این حقیقت بصورت آشکار ظاهر شده؛ علی‌رغم تمام حمله‌های گمراه کننده و مخفی نگهداشتن حقیقت از طرف فقهای گمراهی و پیروان آنها، روز به روز این حقیقت آشکارتر می‌شود تا همه‌ی مردم آن را ببینند.

سپاس خداوندی را که ابلیس و سربازان او از فقهای گمراهی را توسط انسان‌های پاکدامنی که به دین خود و دین گذشتگان‌شان از شیعه‌ی محمد و آل محمد (علیهم السلام) با وجود مشقتِ حَمَلِ پیام الهی و اندکی یار و یاور، و زیادی دشمنان و هجوم بر آنها مانند کسی که یک زغال گذاخته بدست گرفته چنگ زده و کوشش آنها را نقش بر آب کردند). (۴۲)

۴- تهمت و افترا، سلاح شکست خوردگان.

به درستی که مدعیان شر بر استهزاء و تهمت زدن و افترا بستن برای نجات نفس خود که بر اغفال مردم پا برجاست، خو گرفته اند.

و تمام پیامبران و خلفای الهی بهای آن را به سبب دعوت به ذات اقدس الهی و بیان حق و شهادت به آن، پرداختند، هر چند به ریختن خون پاکشان انجامید. و قرآن کریم آن مشکلات و دشواری‌ها را به شکل واضحی بیان کرده که شبهه از هر انسان منصفی را دفع می‌کند و خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ

بِي ضَلَالَةٍ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * أَلْبَعُكُم رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * أَوْعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ * فَكَذَّبُوهُ فَأَجْنَبْنَاهُ وَالدِّينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ * وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ * قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾، (همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم من خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم * سران قومش گفتند واقعا ما تو را در گمراهی آشکاری می بینیم * گفت ای قوم من هیچ گونه گمراهی در من نیست بلکه من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم * پیامهای پروردگارم را به شما می رسانم و اندر زتان می دهم و چیزهایی از خدا می دانم که [شما] نمی دانید * آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان پندی از جانب پروردگارتان برای شما آمده تا شما را بیم دهد و تا شما پرهیزگاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید * پس او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را دروغ پنداشتند غرق کردیم زیرا آنان گروهی کور [دل] بودند * و به سوی عاد برادرشان هود را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست پس آیا پرهیزگاری نمی کنید * سران قومش که کافر بودند گفتند در حقیقت ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم و جدا تو را از دروغ گویان می پنداریم * گفت ای قوم من در من سفاهتی نیست ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم). (۴۳)

این حال آقا زاده ها و بزرگان قوم و شخصیت هائی است که متصدی رهبری مردم گشته اند و مردم نسبت به آنها اطلاع و به دهان هایشان که با خلفای الهی به مبارزه برخاسته اند، اطلاع یافته اند و میدان نبردشان با خلفای الهی مدرسه ای عظیم بود که شایسته است مردم امروز از آن عبرت بگیرند و قرآن کریم داستانها و قصه های آنها را حکایت نکرده، مگر به جهت عبرت گیری از سرنوشت گذشتگان: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا

يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾، (به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشن‌گر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است).^(۴۴)

و بدین شکل قرآن کریم در قلب انسان را زنده می‌شود و همراه با زمان پیش می‌رود هر چند زمان پیشرفت کرده باشد، آن هم بعد از این‌که جاهلان قرآن را کتابی هم‌چون کتاب قصه و داستان‌های ادبی و حماسی یا تاریخی قرار دادند و خواننده این امر را از طریق آشنایی با آنچه شیعه و اهل سنت تفاسیر قرآن نام نهاده‌اند، می‌یابد. و این‌گونه تفاسیر، نقش قرآن را از بین برده و آن را طبق تفسیرشان کتابی زمینی براساس آنچه بر زمین می‌بینند، قرار داده‌اند در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضُرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾، (اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دیدید و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم باشد که آنان بیندیشند).^(۴۵)

قرآن کتابی است که خداوند سبحان از جانب خود فرو فرستاد و در آن رموز ملکوتی نهفته است که کسی به جز قرینان که خداوند برای آن قرار داده که همانا عترت رسول الله ﷺ هستند نمی‌تواند رموز آنها را بفهمد و از تفسیر به رأی قرآن به شدت نفی کردند.

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: (أتقوا الله ولا تفتوا الناس بما لا تعلمون_إلى أن قال: قالوا: فما نصنع بما قد خبرنا به في المصحف؟ فقال: يسأل عن ذلك علماء آل محمد (علیهم السلام))، (تقوای الهی پیشه کنید و مردم را به آنچه از آن آگاهی ندارید، فتوا ندهید- تا آنجا که فرمودند- گفتند: پس با آنچه که در قرآن آمده چه کنیم؟ فرمودند: در باره‌ی آن، از علمای آل محمد (علیهم السلام) سؤال کنید).^(۴۶)

۴۴. یوسف: ۱۱۱.

۴۵. الحشر: ۲۱.

۴۶. وسائل الشیعة (آل‌البيت): ج ۲۷ ص ۱۸۶.

و امام باقر علیه السلام در گفتگوی خویش با قتاده فرمودند: (وَيُحَاكُ يَا قَتَادَةَ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ)، (وای بر تو قتاده! که تنها کسانی می‌توانند قرآن را بفهمند که مورد خطاب قرآن و طرف صحبت و گفت‌وگوی آن هستند).^(۴۷)

پس ای مردم در مورد خود جانب انصاف را برگیرید و تدبیر کنید و این امری است که سید احمد الحسن علیه السلام شما را بدان دعوت کرده و می‌فرماید: (با خود منصف باشید و قلب‌هایتان را به حکمت معطوف سازید، و سخنان مرا با انصاف تدبیر کنید، و صله‌ی رحم محمد صلی الله علیه و آله را قطع نکنید، زیرا که به عرش الهی متصل است و می‌گوید: خداوند هر که با من وصلت کند با او وصلت کن، و هر که با من قطع رابطه کرد با او قطع رابطه کن. به کدام یک از ثقلین هدایت تمسک جستید؟ به قرآن یا به عترت؟ آیا از خود پرسیده اید؟؟؟

اما قرآن، شما آن را پشت سر خود نهادید، و آن را سبک‌ترین امور در میزان خود قرار دادید. و اما عترت، حکمت‌یمانی و روایات ربانی آنها را مانند غباری که هوا آن را پراکنده می‌کند آنها را پراکنده کردید، و هر آن‌چه موافق هوای نفسانی شما بود پذیرفتید، هر چند که راویان آن اندک باشند و آن‌چه مخالف هوای نفسانی شما بود، هر چند که به حد تواتر رسید، را رد کردید.

می‌گوئید، روایاتی که مرا توصیف کرده اند حجت نیستند. و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله به ائمه علیهم السلام و به من و مهدیین حجت نیست. و معرفت قرآن و راه‌های آسمانی حجت نیستند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قرآن و عترت علیهم السلام در میزان شما چقدر سبک هستند، و در عقل‌های شما چقدر بی‌اهمیت می‌باشند... در کشتن امام حسین علیه السلام شرکت نکنید، سینه‌نزنید و لباس‌های خود را ندرید و اشک‌های ریا و دروغین جاری نسازید، و برای امام حسین علیه السلام عزاداری نکنید تا امام حسین علیه السلام را مجدداً بکشید و آن‌چه را که انجام نمی‌دهید، نگوئید.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾،
(ای کسانی که ایمان آورده اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید * نزد خدا ناپسند است

که چیزی را بگوئید و انجام ندهید).^(۴۸)

اگر می‌خواهید برای امام حسین (علیه السلام) عزادارای کنید، روح شما قبل از جسم‌های شما باید آن را دریابد، و خون شما قبل از اشک‌هایتان برای ایشان جاری شود. آیا نمی‌بینید که دنیا پشت کرده و آخرت در حال فرا رسیدن است؟ و شرورترین و فاسدترین و ظالم‌ترین خلق خدا (آمریکائی‌ها) و هم‌دستان پلید و کافرشان بر دریا و خشکی تسلط پیدا کرده اند.

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمَلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^(۴۹) (به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا سزای بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند).

حرمت اسلام لگدمال شد، و از هر جهتی با اسلام مبارزه شده است، بنابراین قرار است دیگر چه اتفاقی بیفتند؟! اگر با صدق و اخلاص نیت به امام حسین (علیه السلام) می‌گوئید ای کاش با شما بودیم و به سر بلندی بزرگی می‌رسیدیم، آگاه باشید که اکنون حسین این زمان (علیه السلام) به وسیله‌ی فرزندش امام مهدی (علیه السلام) بین شما ظاهر شده است، و شما را می‌بیند و مراقب اعمال‌تان است و در بین شما نداء سر می‌دهد: (آیا به ما پشت می‌کنید، و از یاری ما سرباز می‌دارید، خدا ما را بس است و نیکو حمایت‌گری است)... پس هر عاقلی به خود بیاید، چون فرصت‌ها مانند ابر گذرا هستند. اگر طالب حق هستید در این زمان امام حسین (علیه السلام) را یاری دهید و نهراسید. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^(۵۰) (و اگر مؤمن هستید سستی نکنید و غمگین نشوید که شما برترید).

از کسی که جسد را از بین می‌برد مترسید، ولیکن از کسی که می‌تواند روح و جسم را با هم در جهنم به هلاکت برساند، بترسید.

و اگر نیت شما این است که با امام حسین (علیه السلام) در این زمان پیمان شکنی کنید، و اگر ظلم به خود را برگزینید به شما هشدار می‌دهم و شما را بر حذر می‌دارم از عذاب خداوند سبحان و تعالی در دنیا و آخرت، و هیچ عذر و بهانه‌ای برای شما باقی نخواهد ماند.^(۵۱)

۴۸. الصف: ۳-۲.

۴۹. الروم: ۴۱.

۵۰. آل عمران: ۱۳۹.

۵۱. خطبه‌ی نصیحتی به طلاب حوزه‌ی علمیه در تاریخ: ۸/ ربیع الثانی/ ۱۴۲۶.

ای مردم جواب شما چیست؟!

امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا فرمودند: (أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا قَوْلِي وَلَا تَعْجَلُوا حَتَّىٰ أَعْطِكُمْ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَكُمْ عَلَيَّ وَحَتَّىٰ أَعْتَدِرَ إِلَيْكُمْ مِنْ مَقْدَمِي عَلَيْكُمْ فَإِنْ قَبِلْتُمْ عُذْرِي وَصَدَقْتُمْ قَوْلِي وَأَعْطَيْتُمُونِي النَّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ كُنْتُمْ بِذَلِكَ أَسْعَدَ وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ عَلَيَّ سَبِيلٌ، وَإِنْ لَمْ تَقْبَلُوا مِنِّي الْعُذْرَ وَلَمْ تُعْطُوا النَّصْفَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ فَاجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غَمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُونِ إِنَّ وَاكِبِي اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ)، (مردم! حرف مرا بشنوید و در جنگ و خونریزی شتاب نکنید تا من وظیفه خود را که نصیحت و موعظه شماست انجام بدهم و انگیزه سفر خود را به این منطقه توضیح بدهم اگر دلیل مرا پذیرفتید و با من از راه انصاف درآمدید راه سعادت را دریافته و دلیلی برای جنگ با من ندارید و اگر دلیل مرا نپذیرفتید و از راه انصاف نیامدید همه شما دست به هم بدهید و هر تصمیم و اندیشه باطل که دارید درباره من به اجرا بگذارید و مهلتم ندهید ولی به هر حال امر بر شما پوشیده نماند، یار و پشتیبان من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و اوست یار و یاور نیکان).

و هنگامی که حُر آن مرد آزاده کلام امام حسین (علیه السلام) را شنید به سوی ابن سعد آمد و گفت: (وما لکم فیما عرضه علیکم من الخصال)، (شما را چه شده در حالی که اوضاعتان را بیان می کند).

ای مردم امید است این سیرت عطرآگین خلفای الهی و شیعیانشان، مسلکی واضح و شفاف برای شما باشد همچنان که سیرت مخالفانشان بایستی عاملی بر شناخت شما نسبت به هر کسی باشد که ادعای تدین دارد و بنام دین برای حفظ دنیا فانی خود، اقدام به گمراهی مردم می کند.

دنپائی که به خاطرش، علی بن ابی حمزه بطائنی واقفی و همقطارانش هرگز حاضر به اقرار و پذیرفتن امامت امام رضا (علیه السلام) نشدند و به ساختن شرعیتی از شبهات اقدام کردند و با سلاح عناد و جدال و شبهه افکنی به مبارزه با امام برخاستند تا مردم را از ایمان به ایشان علیه السلام (با وجود حجت آشکارش) منع کنند، این دنیا و مصالح آن بوده که علی بن

ابی طالب (علیه السلام) قربانی حيله‌هایش گشت تا جایی که وقتی خبر شهادتش در محراب نماز به گوش اهل شام رسید، گفتند: مگر علی نماز می‌خواند؟! به درستی که آن سلاح یاوه‌گویی است که هیچ دلیل علمی در اختیار ندارند.

و این چنین می‌بینیم که تاریخ بار دیگر و با هم محتوا بر ما تکرار شده است و با وجود شناخت‌مان نسبت به آن بیماری، خود را به غفلت می‌زنیم تا این که تمام بدن ما را فراگیرد و خارج نمی‌گردد مگر به همراه زجر کشیدن!!

چرا این گونه است؟! مگر خداوند نمی‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ * أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾، (به سخن گوش فرامی‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان * پس آیا کسی که فرمان عذاب بر او واجب آمده [کجا روی رهایی دارد] آیا تو کسی را که در آتش است می‌رهانی).^(۵۲)

این منطق قرآنی است که به گوش فرا دادن و پیروی از حق سفارش می‌کند. پس چرا قرآن را ترک کرده و به سخنان بی‌اساس کسانی که به دور از علم و تفقه که به خاطر مصالح دنیوی خود با حق به ستیز برخاسته، گوش کنیم!؟

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (أَلَا آتَيْتُمْ بِأَخْفِّ النَّاسِ مِيزَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَيُّنْهُمْ خَسِرَانًا؟ مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ)، (آیا برای شما خبر بدهم از آن کسی که در روز قیامت میزان عملش بسیار سبک است؟ آیا برای شما خبر بدهم از آن کسی که در دنیا و در روز قیامت خسارت زده و زیان کار است؟ حضرت فرمود: خسارت زده و زیان کار آن کسی است که دنیا دیگری را برای این که آباد بکند آخرتش را می‌فروشد).^(۵۳)

در حالی که منطق مصلحت‌طلبی افراد با منطق قرآنی تفاوت بسیاری دارد:

الف - منع مردم از هرگونه تحقیق و بررسی: ﴿يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾، (ای قوم من امروز فرمانروایی از آن شماست [و] در این سرزمین مسلطید و [لی] چه

۵۲. الزمر: ۱۹-۱۸.

۵۳. أمالی الشيخ الطوسي: ص ۵۱.

کسی ما را از بلای خدا اگر به ما برسد حمایت خواهد کرد فرعون گفت جز آن چه می بینم به شما نمی نمایم و شما را جز به راه راست راهبر نیستیم).^(۵۴)

ب- کتمان حقایق از انظار مردم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾، (کسانی که نشانه های روشن و رهنمودی را که فرو فرستاده ایم بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده ایم هفتمه می دارند آنان را خدا لعنت می کند و لعنت کنندگان لعنتشان می کنند).^(۵۵)

ج- پوشاندن باطل در لباس حق و حق در لباس باطل: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾، (و حق را به باطل درنیامیزید و حقیقت را با آنکه خود می دانید کتمان نکنید).^(۵۶)

د- تهمت و افترا: ﴿وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ﴾، (و گفتند چرا فرشته ای بر او نازل نشده است و اگر فرشته ای فرود می آوردیم قطعاً کار تمام شده بود سپس مهلت نمی یافتند).^(۵۷)

﴿وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾، (و برخی از آنان به تو گوش فرا می دهند و [لی] ما بر دلهایشان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار داده ایم] و اگر هر معجزه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند تا آنجا که وقتی نزد تو می آیند و با تو جدال می کنند کسانی که کفر ورزیدند می گویند این [کتاب] چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست).^(۵۸)

﴿قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ﴾، (سران قوم فرعون گفتند بی شک این [مرد] ساحری داناست).^(۵۹)

۵۴. غافر: ۲۹.

۵۵. البقرة: ۱۵۹.

۵۶. البقرة: ۴۲.

۵۷. الأنعام: ۸.

۵۸. الأنعام: ۲۵.

۵۹. الأعراف: ۱۰۹.

۵- بگو دلیل و برهان خود را بیاورید اگر از راست‌گویان هستید .

خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، (و گفتند هرگز کسی به بهشت درنیاید مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد این آرزوهای [واهی] ایشان است بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید).^(۶۰)

همانا شما را به امر عقائدی دعوت کردیم و امور عقیدتی با علم و یقین و قطعیت اثبات می‌شوند نه به اشکالات و شبهات. لذا فرق بین دلیل علمی و اشکال علمی که می‌شنویم، بسیار واضح است.

و برای این که مفهوم جا بیفتد می‌گوییم: همانا خلفای گذشته‌ی الهی بر زمین از انبیاء و مرسلین همواره حق خود را با یقین و علم اثبات می‌کردند و زبان یاوه‌گویان و اهل نیت سوء و منکران از تهمت‌زنی‌ها و افتراهای گوناگون به آنان (علیهم السلام) دست بردار نبوده است و همه انبیاء در معرض تهمت و افتراهای دروغین واقع شدند و سیرت هیچ کدام از پیامبران از اتهاماتی هم‌چون ساحر بودن و یا مجنون بودن و یا گمراه بودن، خالی نبوده است و آن‌چنان این تهمتها ادامه یافت که حتی قرآن کریم بدان گواهی داده است همان‌طور که در برخی آیات تقدیم شد.

و رسول الله ﷺ نیز به سبب تبلیغ رسالت الهی-اسلامی با آن زبان‌های تند و گزنده و متعفن و قساوت‌گر، رو به رو شد و بعد از ایشان وصی بر حق حضرتش، امیر المؤمنین (علیه السلام) آمد و در غدیر خم بیش از هجده‌هزار نفر به امامت و خلافت ایشان گواهی دادند اما در پایان کار تنها چهار نفر بر امامتش باقی مانده و بقیه مرتد گشتند!

بعد از امام علی (علیه السلام)، فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) آمد و تاریخ بر ایشان نیز تکرار شد و بعد از ایشان، امام حسین (علیه السلام) و آن مصیبت جان‌کاهش آمد و تمام خلفای الهی به خاطر رسالت آسمانی چنین امری را متحمل شدند تا این که امام دوازدهم، محمد بن حسن عسکری (علیه السلام) به سبب رویگردانی مردم از ایشان، غایب گشتند.

معنای این همه عهد شکنی و دشمن‌ستیزی با خلفای الهی چیست؟! تا جایی که خداوند

متعال می فرماید: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾، (دریغاً بر این بندگان هیچ فرستاده‌ای بر آنان نیامد مگر آن که او را ریشخند می کردند).^(۶۱)

احمد الحسن (عليه السلام) دلیل قطعی ارائه می دهد اما با اشکالات و توهم و اتهام پاسخ می دهند! سید احمد الحسن (عليه السلام) دلیل خلفای الهی را ارائه نمود. یعنی؛ (وصیت و علم و بیعت برای خدا) و مخالفانش دلایل را تنها با اشکال و گمان و توهم جواب دادند. آیا عاقلی هست که دست از علم یقین بردارد و با حدس و گمان و توهم و اتهام احتجاج کند؟ و آیا از پیروان علمای گمراهی این عذر قابل قبول است که به دنبال تبلیغات گمراه کننده بروند تا شاید بر اعمال خود در دین خدا پرده بپوشانند؟

سید احمد الحسن (عليه السلام) سیرت عطرآگینی تقدیم کرده که حتی انسان دور هم که او را می شناسد قبل از شخص نزدیک به آن شهادت می دهد، او حتی در مورد مخالفان خویش انصاف می ورزد، شجاعتی را تقدیم کرده که دوست و دشمن برایش شهادت می دهند، کرم و بخشش و ایثار و فداکاری را تقدیم کرده، اما مخالفانش چه چیزی تقدیم این اُمت کرده اند؟!

سید احمد الحسن (عليه السلام) علمی که خداوند به وسیله آن، او را از مردم بی نیاز کرده را به صحنه آورد. امور متشابهات را بیان کرده و در موضوعات مختلف علمی، تفسیر، عقیده، اخلاق، سیره و دیگر موضوعات مختلف، کتاب تألیف کرده که هنوز شما را به تحدی فرا می خواند اما هیچ پاسخی نشنیده است!

احمد الحسن (عليه السلام) با دلیل قطعی آمده اما آنان با توهم و شُبّهات آمده اند و ان شاء الله تفصیل آن خواهیم آمد.

بعد از این که در پاسخ علمی شکست خوردند و عاجز گشتند به برخی اتهامات بی اساس روی آورده اند از جمله:

- ۱- او شخصی وهمی است.
- ۲- او زنده بوده سپس می میرد.

- ۳- او دست نشاندهی اسرائیل است.
- ۴- او نادان است و هیچ نمی فهمد.
- ۵- او در دهه‌ی شصت به دنیا آمده پس چگونه می تواند فرزند امام مهدی (علیه السلام) باشد.
- ۶- امام مهدی (علیه السلام) عقیم بوده و ذریه‌ای ندارد.
- ۷- چرا پنهان و مخفی است؟
- ۸- فقط با او مناظره می کنیم نه با غیرش.
- ۹- چرا معجزه نمی آورد؟
- ۱۰- اگر به راستی وصی مهدی است، ریش سفیدم را به سیاه کند!
- ۱۱- یمانی از یمن است.
- ۱۲- چگونه امام سیزدهم شده است؟
- ۱۳- چرا در قرائت قرآن اشتباه می کند؟
- ۱۴- چگونه از اهل بصره است؟
- ۱۵- اگر قبل از امام مهدی (علیه السلام) بمیرد، شما چه می گوئید؟
- ۱۶- با علم اعداد وصی بودن خود را ثابت کند.

و بدین صورت حدس‌ها و گمان‌ها و شک‌ها و احتمالات ادامه پیدا می کند! در حالی که حتی اسم سید را با وجود نمایان شدنش در سایت رسمی و انتشارات به درستی نمی دانند!

ای خردمندان ای اهل انصاف! به تمام این تهمت‌ها، اشکالات و شبهاتی که این یاوه‌گویان پراکنده می سازند، پاسخ داده شد و شفاف‌سازی آنها با بیش از یک وجه نیز شکل گرفته! اما آنان نمی خواهند شما موضوع را بفهمید و حقیقت را بشناسید بلکه می خواهند سدهای توهمی در مقابل شما ایجاد کنند تا شما را از ایمان به حق بازدارند و همان‌طور که مشاهده کردید، دروغ می گویند و شبهه‌افکنی می کنند و مردم را به باطل متهم می کنند و حق را با باطل و باطل را با حق می پوشانند تا مردم را از آن دور کنند. این چنین شما را با تهمت‌ها و اشکالاتی که پایانی ندارد، گمراه می کنند.

يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: (كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَوَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ إِنِّي

رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَ فِقْهِ وَ فَرَائِضَ وَ قَدْ جِئْتُ لِمُنَازَرَةِ أَصْحَابِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَلَامُكَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْ مِنْ عِنْدِكَ فَقَالَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مِنْ عِنْدِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَنْتَ إِذَا شَرِيكَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا قَالَ فَسَمِعْتَ الْوَحْيَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَخْبِرُكَ قَالَ لَا قَالَ فَتَجِبُ طَاعَتَكَ كَمَا تَجِبُ طَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَا فَالْتَفَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِلَيَّ فَقَالَ يَا يُونُسَ بْنَ يَعْقُوبَ هَذَا قَدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ ثُمَّ قَالَ يَا يُونُسُ لَوْ كُنْتَ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلِمَتُهُ قَالَ يُونُسُ فَيَا لَهَا مِنْ حَسْرَةٍ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ وَ تَقُولُ وَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يَنْفَادُ وَ هَذَا لَا يَنْفَادُ وَ هَذَا يَنْسَاقُ وَ هَذَا لَا يَنْسَاقُ وَ هَذَا نَعْقَلُهُ وَ هَذَا لَا نَعْقَلُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا قُلْتُ فَوَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكُوا مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا إِلَى مَا يَرِيدُونَ...)، یونس بن یعقوب گوید: (من خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که مردی از اهل شام بر آن حضرت وارد شد و گفت: من مردی هستم که در کلام و فقه و فرائض استادم و آمدم با شاگردان شما مناظره کنم، امام صادق علیه السلام فرمود: سخن تو از رسول خدا است یا از پیش خودت؟ گفت: از گفتار رسول خدا و از پیش خودم، امام صادق علیه السلام فرمود: پس تو در این صورت شریک رسول خدائی؟ گفت: نه، گفت: از خدای عز و جل به گوش خود وحی شنفتی؟ گفت: نه. امام - طاعتت چون طاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است؟ شامی - نه. امام رو به من کرد و فرمود: ای یونس بن یعقوب، این مرد به زبان خودش خود را محکوم کرد پیش از آنکه وارد بحثی شود، سپس فرمود: ای یونس، اگر تو خوب علم کلام می‌دانستی با او گفتگو می‌کردی. یونس گفت: چه بسیار افسوس می‌خورم و عرض کردم: قربانت، من خود از شما شنیدم که از علم کلام نمی‌فرمودی و می‌گفتی: وای بر صاحبان علم کلام می‌گویند: این پذیرفتنی است و این پذیرفتنی نیست، این روا است و این روا نیست، این را تعقل می‌کنیم و این را تعقل نمی‌کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: همانا من گفتم: وای بر آنها اگر گفتار مرا واگذارند و دنبال آنچه خواهند بروند...^(۶۲) شما را به خدا آیا این انصاف است!!

۶- انبیاء چه چیزی تقدیم کردند و حسین در کربلاء چه چیزی تقدیم کرد؟

ای مردم بنگرید که نوح علیه السلام از قومش چه خواست... و قوم در جوابش چه گفتند و به

چه متهمش کردند...

به موسی (علیه السلام) بنگرید که چه فرمود... و به او چه گفته شد و چگونه اتهامات را متوجه او ساختند...

به محمد (صلی الله علیه و آله) بنگرید که چه فرمود... و در پاسخش چه گفتند و چگونه او را به سحر و جنون و سفاهت متهم کردند و پاک و منزّه است از این یاوه گوئی‌ها و اوست زبان ناطق خداوند به صدق و حقیقت.

به علی بن ابیطالب (علیه السلام) بنگرید که چه فرمود... و بنگرید در پاسخش چه گفتند و چه اتهامی بدو زدند...

به حسین (علیه السلام) بنگرید که در کربلاء چه فرمود... و در پاسخش چه گفتند و چه تهمتی به او زدند...

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمود: (امام حسین (علیه السلام) در کربلاء چه چیزی را تقدیم کرد، تا ثابت کند بر روی زمین، او خلیفه‌ی خداست؟ ای مردم آیا هیچ از خود این سؤال را کرده‌اید، قبل از اینکه از علمای گمراه، بدون تدبیر و تفکر، کورکورانه پیروی کنید؟
امام حسین (علیه السلام) چه چیزی را در کربلا تقدیم کرد؟ وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به پدر و برادر و خود و پسرانش (علیه السلام) را تقدیم کرد، علم و معرفت خود را عرضه کرد و پرچم البیعة لله (حاکمیت خدا) که تنها ایشان حامل آن پرچم در برابر پرچم حاکمیت مردم بود را تقدیم نمود. پرچم حاکمیت مردم، همان خط مخالف و دشمن، که با جدش و پدرش و برادرش (علیه السلام) قبل از او، رو برو شده بود.

امام حسین (علیه السلام) در کربلا چه چیزی را تقدیم کرد؟ رؤیایا (خواب‌های صادقانه) و مکاشفات اهل بیت و اصحابش را تقدیم نمود، رؤیای وهب نصرانی هنگامی که حضرت عیسی (علیه السلام) را در خواب دید که او را به پیروی و یاری امام حسین (علیه السلام) تشویق می‌کرد، تقدیم نمود. مکاشفه‌ی حُر ریاحی، آن هنگام که از کوفه خارج می‌گشت و ندائی شنید که او را به بهشت بشارت می‌دهد را تقدیم نمودند.

و امروز ای مردم، با چه چیزی به میان شما آمدیم؟ آیا با بدعت برای شما آمده‌ایم که پیامبران

و اوصیاء و رسول خدا حضرت محمد ﷺ و علی علیه السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و ائمه از فرزندان حسین علیه السلام با آنها نیامده اند؟ ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِّنَ الرُّسُلِ﴾، (بگو من اولین پیغمبر نیستم که آوازه‌ی رسالت بلند کرده باشم).^(۶۳)

یا اینکه با هر چه که فرستادگان آمده اند ما نیز آمده ایم؟ همانا برای هر کس که طالب حق باشد ما با دلایل ائمه علیه السلام و با دلایلی واضح همانند نور خورشید آمده ایم. آیا وصیت رسول خدا ﷺ که ذخیره‌ی به جا مانده از حضرت محمد ﷺ و آل محمد علیه السلام برای صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد علیه السلام کافی نیست؟ و آیا علم و معرفت کافی نیست؟ و آیا این یگانگی از بین اهل زمین در برپا داشتن پرچم حاکمیت خدا کافی نیست؟ آیا این یگانگی، آیه‌ای از آیات خدا که همانند خورشید روشن می‌باشد، نیست؟ و آن هم بعد از این که علمای گمراه، به حاکمیت مردم اعتراف کردند و از حاکمیت خدا دور گشتند، و کسی باقی نماند تا پرچم بیعت با خدا را بالا ببرد مگر صاحب حق و این شاخصه هر شبهه‌ای را از طالب حق دور می‌سازد، زیرا که زمین از حق خالی نمی‌شود و همیشه حق با حاکمیت خداست.

آیا ما آن چه که بر امام حسین علیه السلام در کربلا اعم از رؤیا و مکاشفه که دلیلی بر تشخیص صاحب حق بوده را ارائه نکردیم؟ آیا تواتر رؤیاهای مردم از کشورهای مختلف به پیامبران و اوصیاء و به محمد ﷺ و آل محمد علیه السلام که آنها را به یاری صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد علیه السلام امر می‌کنند کافی نیست؟ آیا تواتر رؤیاهای مؤمنان به خدا و روز جزاء کافی نیست؟ ای مردم! آیا منطقی است که شما همه چیز را به دست مسموخان شیطانی سپردید و تا درجه‌ای رسیدند که رؤیاهای و مکاشفات را مسخره کرده و به رؤیاهای صادق، خواب‌های آشفته گویند و ملکوت را بی‌خردانه بدانند و شما از آنها بدون اینکه ملتفت شوید که رؤیاهای و مکاشفات کلام خداوند و وحی او برای بندگانش است، پیروی می‌کنید!!!

آیا قرآن را نخوانده‌اید و در داستان یوسف علیه السلام تفکر نکرده‌اید که چگونه حضرت یعقوب علیه السلام در حالی که او پیامبر خدا، و در قرآن که کتاب خداست، رؤیای فرزندش را دلیل تشخیص و مصداق خلیفه‌ی خدا که یوسف علیه السلام بود را معتبر دانست؟ و یوسف را بر حذر

داشت که این رؤیا را به برادران خود نگوید، زیرا که با این رؤیا او را شناخته و در نهایت ممکن است اتفاق هابیل بر او تکرار شود: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾، (يعقوب گفت ای فرزند عزیز، خواب خود را بر برادران حکایت مکن که به غوای شیطان بر تو مکر و حسد خواهند ورزید زیرا دشمنی شیطان با آدمیان بسیار آشکار است).^(۶۴)

آیا این اقرار واضح قرآنی به حجیت رؤیا در تشخیص مصداق خلیفه‌ی خدا در زمین نیست؟ آیا یوسف بر اساس رؤیای فرعون اقتصاد دولت مصر را پایه گذاری نکرده و برای مردم غذای فراوان فراهم نکرد؟ آیا خداوند خود را شاهد قرار نداد که خلیفه‌ی خود را در زمینش با رؤیا و مکاشفه که آنها راه وحی الهی بوده آشکار کند؟

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾، (ای رسول بگو میان من و شما شهادت خداوند کافی است، که او به احوال بندگانش آگاه و بصیر است).^(۶۵)

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾، (او خدائست که رسول خود را با قرآن و دین حق به عالم فرستاد تا او را بر همه ادیان دنیا غالب گرداند و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافیست).^(۶۶)

و گرنه چگونه خداوند، خود شهادت می‌دهد! و چگونه خدا با بندگانش چه کافر و یا مؤمن سخن گفته و برای آنها شهادت می‌دهد؟ آیا برای حواریین که به یاری حضرت عیسی (علیه السلام) شتافتند شهادت نداد؟

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾، (و یاد کن هنگامی که به حواریین وحی کردیم که به من و رسول من ایمان آرید گفتند (ما با مقام علم یقین) ایمان آوردیم خدایا گواه باش که ما تسلیم امر توایم).^(۶۷)

آیا در اینجا خداوند و فرشتگان و اولیائش در رؤیا و مکاشفه برای صاحب حق و خلیفه‌ی خدا در زمین شهادت ندادند؟

۶۴. یوسف: ۵.

۶۵. الإسراء: ۹۶.

۶۶. الفتح: ۲۸.

۶۷. المائدة: ۱۱۱.

﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾، (لیکن خدا به آن چه برای تو فرستاد گواهی دهد که به علم ازلی خود فرستاده و فرشتگان نیز گواهی دهند و گواهی خود تو را کافی است).^(۶۸)

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾، (و کافران بر تو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی بگو تنها گواه بین من و شما خدا و کسی که دارای علم کل کتاب (قران) است خواهد بود).^(۶۹)

پس ای مردم عاقل باشید و قبول نکنید که کسی شما را سبک شمارد تا اینکه شما را در صف کسانی که فرستادگان و خلفای خدا در زمین را تکذیب کرده بودند، بگذارند؛ و به وحی خدا رؤیا و مکاشفه، خواب‌های آشفته گویند و خداوند سخن خبیث آنها را که تا امروز تکرار می شود را در قرآن ذکر نمود.

﴿بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ﴾، (ولیکن گفتند که این سخنان خواب و خیالی است بلکه این فرستاده شاعر بزرگی است که این کلمات را فرا بافته و گرنه برای ما مانند پیغمبران گذشته آیت و معجزه‌ای بیاورد).^(۷۰)

ای مردم، علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. بخوانید، جستجو کنید، دقت کنید و بیاموزید و خود حقیقت را بیابید و بر کس دیگری توکل نکنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد؛ چونکه فردا پشیمان خواهید شد و فردا پشیمانی را سودی نخواهد بود. ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾،^(۷۱) (و گویند ای خدا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان (فاسد) خود را کردیم و ما را به راه گمراهی کشیدند).^(۷۲)

سید احمد الحسن یمانی (علیه السلام)، وصیت الهی و علم الهی و حاکمیت الله را تقدیم کرد و آن قانونی است که خلیفه‌ی الهی در هر زمان را ثابت می کند و بنگرید که مخالفان در پاسخ چه

۶۸. النساء: ۱۶۶.

۶۹. الرعد: ۴۳.

۷۰. الأنبياء: ۵.

۷۱. الأحزاب: ۶۷.

۷۲. سید احمد الحسن (علیه السلام) خطبه‌ی محرم سال ۱۴۳۲.

تقدیم کرد... انواع تهمت‌ها را تقدیم کردند، شبهات، احتمالات، و اشکالاتی که هرگز پایانی نداشته و همواره دست به گریبان تاریخ اسلام بوده را تقدیم کردند! آیا امروز این اشکالات به پایان رسیده؟! یا زبان یاوه‌گویان از اتهام‌زنی باز ایستاده است!؟

۷- احمد الحسن (علیه السلام) دلیل قطعی واضح و شفاف را تقدیم می‌کند.

باید در ابتداء دو امور را بیان و روشن کنیم:

الف- دلیل:

و آن امری است که امر دیگر را با حدس که شرعی معتبر است به اثبات می‌رساند، هم‌چون روایاتی که بر اعتبار حدس و گمان ناشی از اخبار ثقات دلالت می‌کنند و دیگری با قطع و یقین همان‌طور که در باب اعتقادات آمده است.

ب- اشکال:

از عدم دریافت مفهوم دلیل به سبب امور متعدد نشأت می‌گیرد و می‌خواهم به این مناسبت عبارتی از سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب همگام با بنده‌ی صالح را نقل کنم: (همیشه در مناظره بر مثال در نقض اشکالی که بر دلیل مطرح شده، تمرکز کنید. یعنی این که مثلاً: به آنها می‌گوئی این دلیل از کتاب‌های شما به این که عمر به منزل حضرت زهرا (علیها السلام) تعدی نموده و درب خانه‌اش را سوزاند. به شما خواهند گفت: چگونه چنین شده و شجاعت علی بن ابیطالب (علیه السلام) کجا رفته و چگونه اجازه داد که زهرا چنین ضربه‌ای بخورد و پهلویش بشکند؟؟ شما به این نکته تمرکز کنید، آنها چه کردند؟

اول: دلیل را با دلیلی که آن را رد می‌کند، پاسخ ندادند. بنابراین دلیل ثابت شد و در ابتدا به امر اقرار نمودند؛ زیرا آنها به آن اشکال وارد کردند نه این که با دلیل مخالف آن را رد کردند! یعنی آنها اگر دلیل رد بر آن را داشتند، حتماً مطرح می‌کردند و از آن‌جائی که آنها دلیلی بر رد حقیقت امر مطرح نکردند، پس دلیل بر آنها ثابت گردیده و بدان اقرار نمودند و آنها در مرحله‌ی رفع شبهات از دلیل با مطرح کردن اشکالات بر آن هستند

بدین نقطه توجه کنید شما در این جا آنها را دچار سردرگمی کردید؛ چون که معنی طرح اشکال آنها همانا اقرار به دلیل است. و طرح کردن اشکال به معنی فقدان دلیل است و طرح اشکال در مرحله روشن شدن دلیل و رفع شبهات از آن معنی می دهد.... (۷۳)

و گمان نمی کنم که صاحب عقل و بصیرت از این حقیقتی که سید (علیه السلام) بیان کرده، دوری گیرند! به درستی که اشکال:

- ۱- دلیل را نقض نمی کند، بلکه نوعی اقرار به صحت دلیل است.
- ۲- مطرح کردن اشکال بدین معناست که صاحب اشکال در مرحله ای واضح کردن آن و توضیح دلیل و رفع شبهه از آن می باشد
- ۳- دلیل باید با دلیل دیگری نقض شود نه با احتمالات و نظریه ها و شبهات بی اساس.

ج- روحیه ایقتناع آمیز:

و آن امر روحی و بهد از ارائه دلیل می آید. بنابراین گاهی انسان با دلیل قانع می شود و گاهی دلیل را رد می کند و بدان قانع نمی گردد. آگاه باشید که رد آن به معنای بطلان دلیل نیست، بلکه دلیل پابرجاست اما نفوس بیمار آن را نمی پذیرند. بنابراین در دلیل هیچ خللی وجود ندارد بلکه خلل در نفوس است. بر وجود خداوند سبحان چقدر نشانه وجود دارد ولی با این وجود می بینیم تعدادی به خدا ایمان ندارند. در حالی که امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه می فرماید: (كَيْفَ يَسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ. أَيْكُونُ لِعَيْبِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ؟ مَتَى غَيْبَتْ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيَّ دَلِيلٌ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟ وَمَتَى يَعْدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيَتْ عَيْنٌ لَا تَرَاكَ عَلَيْهَا رَقِيْبًا)، (چگونه استدلال شود بر وجود تو به چیزی که خود آن موجود، در هستی اش نیازمند به تو است. و آیا اساساً برای ما سوای تو (غیر تو) ظهوری هست که در تو نباشد تا آن؛ وسیله ظهور تو گردد؟ تو کی پنهان شده ای تا محتاج به دلیلی باشیم که به تو راهنمایی کند و چه وقت دور مانده ای تا آثار تو، ما را به تو واصل گرداند کور باد چشمی که تو را ناظر و حاضر بر خود نبیند).

لذا قناعت تابع نفس انسان است و گیاه و نباتات در زمین هموار می‌رویند اما در زمین خشک و ناهموار علفی نمی‌روید و این بدان معنا نیست که اشکال و خلل در بذر است بلکه خلل در خود زمین می‌باشد که برای زراعت آماده نشده است و بر کشاورز و کشت‌کار واجب است که در ابتداء به زدودن شوره از زمین اقدام کند و سپس در آن بذر پاشی کند. و در این جاست که کفر به طاغوت بر ایمان به خداوند مقدم می‌گردد: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾، (پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست). (۷۴)

بر این اساس، تمامیت دلیل هیچ ارتباطی با قناعت‌پذیری ندارد؛ زیرا قناعت امری مربوط به نفس انسان می‌باشد با وجود انطباق تمام ادله و بر نبوت رسول (صلی الله علیه و آله) می‌بینیم که جمع بسیاری از مردم نبوت ایشان را انکار کردند و با وجود فزونی ادله بر امامت امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) بسیاری از مردم به امامت ایشان و خلافتش بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) اقرار نکردند. و این امر به نبوت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و امامت امام علی (علیه السلام) و فرزندان بزرگوارش خدشه‌ای وارد نمی‌کند؛ زیرا ادله‌ی قطعی بر نبوت ایشان و امامت فرزندانانش (علیهم السلام) دلالت می‌کند.

از این جاست که هر کس دلیل قطعی تقدیم کند، امکان ندارد که اشکال و قانع شدن، به آن خدشه وارد کند بلکه دلیل استوار باقی می‌ماند تا این که دلیل دیگری برای نقض آن مطرح شود و در غیر این صورت دلیل، حجت باقی می‌ماند چه مردم بپذیرند و چه نپذیرند.

بعد از این می‌خواهیم ببینیم سید احمد الحسن (علیه السلام) چه چیزی ارائه فرمودند:

۱- وصیتی را تقدیم کرد که بر نام، صفات و مسکنش اشاره می‌کند:

و این امکان برای همگان وجود دارد که به انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) در سایت

رسمی انصار امام مهدی در اینترنت مراجعه کنند: <http://almahdyoon.co/ir>

و همچنین می‌توانند به صفحه‌ی شخصی سید احمد الحسن (علیه السلام) و نیز صفحات انصار امام

مهدی علیه السلام در فیس بوک مراجعه کنند و علاوه بر آن می توانند برخی تألیفات را از دفاتر رسمی انصار درخواست نمایند.

۲- تقدیم علم و حکمت:

همگان می توانند به کتب سید احمد الحسن علیه السلام در سایت رسمی دعوت مبارک دسترسی یافته و آنها را مطالعه کنند و این شاء الله در آن کتب موضوعات مختلف و علوم جدیدی را خواهند یافت که جز از آل محمد علیهم السلام کسی چنین علمی را عرضه نمی دارد. از ایشان بالغ بر چهل جلد کتاب، در زمینه‌ی علوم مختلف منتشر شده است.

۳- حاکمیت الله را ارائه نمود:

بدان معنا که خلیفه و قانون گذار باید معصوم باشد تا شریعت الهی را به طور تمام و کمال و به دور از هرگونه هوی نفس و سلیقه‌های شخصی، به دست مردم برساند.

و این سه امر به نص قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام در کسی جمع نمی گردد مگر در حجج خداوند سبحان و معنای این که در کسی جز خلفای الهی جمع نمی گردد این است که دلالتش بر مدعی‌اش، یک دلالت قطعی بوده که با گذشت زمان‌های بسیار تغییر نمی کند. لذا تمام انبیای الهی با آن آمدند همان طور که خود وصیت در مورد هیچ کدامشان اختلاف نداشته است و هر حجت الهی باید حامل وصیتی از جانب خداوند باشد چه به طور مستقیم و چه از طریق حجت قبلی.

و بینیم که قرآن و قرین آن (اهل بیت) بازدارنده از گمراهی؛ اموری که حجت و خلیفه‌ی الهی با آنها منفرد می گردد را بیان می دارند:

و خداوند می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ

تَكْتُمُونَ * وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۷۰﴾،
 (و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان]
 گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خوفا بریزد و حال آنکه ما با
 ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم فرمود من چیزی می‌دانم که شما
 نمی‌دانید * و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود
 و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی اینها به من خبر دهید * گفتند منزه می‌توانیم تو ما را جز
 آنچه [خود] به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم * فرمود ای آدم ایشان را از
 اسامی آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد فرمود آیا به شما نگفتم که من
 نهفته آسمانها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید می‌دانم *
 و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سر باز زد و کبر
 ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند). (۷۰)

آیات کریمه اموری قعطی را بیان می‌کنند که خلیفه الله در هر زمانرا ثابت می‌کنند:

۱- آیهی الجعل:

خداوند عزوجل می‌فرماید: (إِنِّي جَاعِلٌ... خلیفه) پس جعل و قرار دادن تنها مختص
 خداوند سبحان است. و اگر گماردن و قرار دادن به دست اوست لذا از ملزمات است که بر
 خلیفه‌ی خویش نص کند. بنابراین وصیت و نص خداوند بر خلیفه ثابت می‌کند که خلیفه از
 جانب اوست و طبیعتاً از آن جایی که گماردن و کسی که نص او را نمایان می‌کند مختص
 خداوند است بنابراین نص برای تشخیص خلیفه‌ی خدا به کار می‌رود و از آنجا که وصیت
 باعث روشن شدن امر خلیفه الله می‌شود، لازم است که خداوند این وصیت را از مدعیان
 دروغین محفوظ و مصون بدارد و إلا این امکان وجود دارد که وصیت به دست مدعیان دروغین
 بیفتند و باعث گمراهی و ضلالت مردم بنام وصیت الهی گردد و اکیداً این امر را ممکن نیست و
 نمی‌توان به خدا نسبت داد چون قبیح است و با حکمت خداوند متعال سازگار نیست؛ لذا

باید خداوند متعال این وصیت مقدس را برای خلیفه‌ی خویش از دست مدعیان دروغین حفظ کند

و این حقیقتی است که تاریخ بدان گواهی می‌دهد و ثابت می‌کند که در طول تاریخ هیچ یک از مدعیان دروغین قادر نبودند وصیتی برای اثبات ادعای خود ارائه دهند و بدان دست درازی کنند.

همان‌طور که گماردن مستمر است چون فعل (جاعل) اسم فاعل می‌باشد که بر استمرار و تجدد دلالت می‌کند. بنابراین فعل گماردن استمرار داشته و هرگز قطع نمی‌گردد بلکه حاجت و نیازی که در ارسال رسولان وجود دارد همان عامل استمرار و بقای خلیفه‌خداوند می‌باشد.

۲- علم:

﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾، (نام‌ها را به آدم آموخت). خداوند سبحان کسی است که به خلیفه‌ی خویش علم می‌آموزد. بنابراین خلافت خلیفه‌ی الله بر علم الهی استوار می‌باشد. و الا هدف از استخلاف و جانشینی از بین می‌رفت؛ چون برگزیدن به این معناست که خداوند خلیفه‌ی او را در زمین گماشته و برای بندگانش تبیین کرده است به همین خاطر می‌بینیم که قرآن بر علم خلفای الهی تأکید می‌کند. همان‌طور که در کلام خلیفه‌ی الله مهدی چنین می‌یابی.

۳- سجود

یعنی اطاعت پذیری. بنابراین خلیفه‌ی الله باید به عنوان خلیفه‌ی خداوند سبحان مورد اطاعت قرار گیرد و (خداوند) حق طاعت را به خلفای خویش بخشیده و إلا فایده‌ی او از جانشینی حاصل نمی‌شد. در حالی که ممکن نیست که خداوند سبحان شخصی را به خلافت برگزیند اما اطاعتش را بر بندگان واجب نسازد. همان‌طور که مفهوم مفصل آن را در کلام خلیفه‌ی الله مهدی (علیه السلام) خواهید دید. این سه امر را در هر خلیفه‌ی از خلفای الهی هم‌چون انبیاء و رسولان می‌بینیم و وجود این سه عامل، در مدعی خلافت امری ضروری است که خود به تنهایی عامل تمایز و تشخیص صاحب حق می‌باشد چون ملازم با غیر از خلیفه‌ی خدا نیست.

ب- روایات

۱- امام صادق (علیه السلام) فرمود: (صاحب این امر با سه خصوصیت شناخته می‌شود که در هیچ کس جز او نیست. او اولی ترین مردم به کسی که قبل از او است می‌باشد و وصیش است. نزد او سلاح رسول الله ﷺ است. وصیت دارد و او کسی است که خداوند در باره‌اش فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾، (امانت‌ها را به اهلش بازگردانید). همانا مثل سلاح در ما مانند تابوت است در بنی اسرائیل. یعنی هر کسی تابوت نزدش بود نبوت برای او بود و به همین صورت هر کدام از ما که نزدش سلاح باشد صاحب امر است).^(۷۶)

۲- امام باقر (علیه السلام) فرمود: (... هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند وصیت و پرچم و سلاح پیامبر خدا ﷺ جای هیچ گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی‌گذارد... بر حذر باشید از کسانی که از آل محمد دور شده اند. که همانا برای آل محمد و علی (علیه السلام) پرچمی (یک پرچم) است و برای دیگران پرچم‌هاست. پس در جای خودت ثابت باش و از هیچ کس ابداً تبعیت نکن تا مردی را از فرزندان حسین (علیه السلام) ببینی که با او وصیت رسول خدا ﷺ و پرچم او و سلاح او باشد).^(۷۷)

۳- حرث بن المغیره گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: با سکینه و وقار و علم و وصیت).^(۷۸)

این روایات و دیگر روایات همان گونه که کلینی در "الکافی" نقل می‌کند به این امر اشاره دارند که امام و صاحب امر با سه ویژگی شناخته می‌شود:

- ۱- وصیت به او و سفارش به حق او.
 - ۲- حامل علم و حکمت.
 - ۳- با آنچه که خداوند نازل کرده، حکم کند.
- و این سه مورد، مطابقت تام و کامل با قرآن کریم دارند:
- ۱- خداوند بر خلیفه‌ی خویش آدم (علیه السلام) وصیت کرد.

۷۶. بصائر الدرجات: ص ۲۰۱.

۷۷. تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۶۵، بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۲۲.

۷۸. بصائر الدرجات: ص ۵۰۹، الخصال: ص ۲۰۰، الامامة والتبصرة: ص ۱۳۸.

۲- و علم خلیفه، فراتر از علم ملائکه است.

۳- ملائکه را به سجود برای او امر کرد، یعنی به اطاعت از او امر کرد.

بعد از آنچه تقدیم شد، توجه خواننده را به دو سؤال معطوف می‌سازم که پاسخ سرنوشت سازی به دنبال خواهند داشت و آن:

اگر از تمام روایاتی که سید احمد الحسن (علیه السلام) بر شناخت شخصیتش آورده، چشم‌پوشی کنیم و تنها به سه چیزی که به وسیله قرآن احتجاج کرده، بسنده کنیم که فرمود: همانا قرآن میان ما قضاوت و داوری می‌کند و قرآن کریم، اموری که وجودشان در هر خلیفه‌ی الهی ثابت است (یعنی وصیت، علم و حاکمیت الله) را به وضوح بیان کرده است. آیا ثابت خواهد کرد که حجتی از حجج الهی هست یا خیر؟ و آیا ما به سبب عدم پیروی و تبعیتش، در حالی که با آن بر ما احتجاج کرده، محجوج خواهیم بود؟؟ قطعاً محجوج خواهیم بود و ایمان به او بر ما واجب است؛ زیرا با قانونی آمده که خلفای الهی را ثابت می‌کند و این قانون یک قانون قطعی بوده که با گذشت قرن‌ها و دوره‌ها تغییر نخواهد کرد همان‌طور که خداوند بر خلیفه‌ی خویش آدم (علیه السلام) وصیت کرد، به خلفای بعد از او نیز از طریق خلفایش وصیت کرده است. لذا شیث و ابراهیم، یعقوب و یوسف، موسی و عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله) همه با وصیت آمدند هستند و هم‌چنین آل محمد (علیهم السلام) بر آنها نص وجود دارد. همان‌طور که تمام خلفای الهی، هر کدام به حسب درجه‌اش حامل دین خداوند سبحان بودند تا این که به آل محمد (صلی الله علیه و آله) رسید، کسانی که در علم الهی شهره تمام حجج الهی گشتند و به درستی که حاملان علم الهی و مترجمان وحی او هستند. و همان‌طور که تمام خلفای الهی، قوانین خداوند را بر زمین تطبیق می‌کنند و به اذن و اراده‌ی او حکومت کرده و احکامش را برای مردم بیان می‌کنند.

سید احمد الحسن (علیه السلام) با این سه امر آمده است؛ پس چون خلافت خلفای پیشین از خلال این سه امر به طور قطعی، ثابت شد بنابراین بی‌شک حقایق سید احمد الحسن (علیه السلام) به عنوان خلیفه‌ای از خلفای الهی نیز ثابت می‌شود و اگر ثابت نشد، خلافت خلفای پیشین نیز ثابت نشده است... اما خلافتشان بدینوسیله اثبات شد و با قطع و یقین روشن می‌شود که سید احمد الحسن (علیه السلام) حجتی از حجج الهی و خلیفه‌ای از خلفای الهی می‌باشد.

۸- قطعیت قانون الهی .

همواره از مدعیان شکست خورده‌ی علم شنیدیم، به وصیت که سید احمد الحسن (علیه السلام) با احتجاج نموده، طعنه می‌زنند و متن این وصیت که در کتاب غیبه طوسی روایت شده به شرح زیر است: (آخرنا جماعة، عن أبي عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري، عن علي بن سنان الموصلي العدل، عن علي بن الحسين، عن أحمد بن محمد بن الخليل، عن جعفر بن أحمد المصري، عن عمه الحسن بن علي، عن أبيه، عن أبي عبد الله جعفر بن محمد، عن أبيه الباقر، عن أبيه ذی الثفنتان سيد العابدین، عن أبيه الحسين الزکی الشهید، عن أبيه أمير المؤمنين (علیه السلام)، قال: قال رسول الله - في الليلة التي كانت فيها وفاته - لعلي (علیه السلام): (يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة. فأملا رسول الله وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع فقال: يا علي، إنه سيكون بعدی اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً (... إلى قوله ﷺ): فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنة أول المقربين له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي واسم أبي وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث: المهدي، هو أول المؤمنين).

شیخ طوسی در کتاب خود (غیبه الطوسی) گوید: (جماعتی به ما خبر داده اند، از حسین بن علی بن سفيان البزوفري، از علی بن سنان موصلي العدل، از علی بن حسین، از احمد بن محمد بن خليل، از جعفر بن احمد مصری، از عمویش حسن بن علی، از پدرش، از امام جعفر صادق (علیه السلام)، از امام باقر (علیه السلام)، از امام سجاد (علیه السلام)، از امام حسین (علیه السلام)، از امیر المؤمنان علی (علیه السلام) نقل می‌فرمایند که حضرت فرمودند: (در شب وفات رسول خدا ﷺ به من فرمودند: ای ابو الحسن قلم و صحیفه ای بیاور و رسول خدا ﷺ شروع به إملا کردن وصیت و امام علی (علیه السلام) آن را با دست خود می‌نوشت تا به این موضوع از وصیت رسید و فرمودند ﷺ: ای علی بعد از من دوازده امام و بعد از آنها دوازده مهدی، و اولین امامان تو هستی که خداوند در آسمان تو را با این نام‌ها، علی مرتضی، و امیر المؤمنان، صدیق بزرگ، فاروق اعظم، مأمون و مهدی قرار داده است. و این اسم‌ها مخصوص تو است و کسی جز تو ادعای آن را نخواهد کرد. ای علی تو وصی من بر اهل بیت هم زنده و مرده‌ی آن‌ها هستی و نیز بر زنانم: که هر یک از آن‌ها از تو پیروی کرد مرا در آخرت خواهد دید و هر یک از آن‌ها از تو پیروی نکرد مرا در عرصه‌ی قیامت نخواهد دید و من او را نیز نخواهم دید. و تو خلیفه و

جانشین بعد از من بر اُمتم هستی. و اگر وفات رسید آن را به فرزندم حسن (علیه السلام) و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندم حسین شهید مقتول و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش سید عابدان علی و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد باقر و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش جعفر صادق و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش موسی کاظم و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش علی رضا و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد تقی و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش علی نقی و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش حسن عسکری] و اگر وفاتش رسید آن را به فرزندش محمد مستحفظ از آل محمد (علیهم السلام) تسلیم کند. و آنها دوازده امام می‌باشند و بعد از آن ها دوازده مهدی می‌باشد (و اگر وفاتش رسید) آن را به فرزندش اولین مقربین که سه اسم دارد اسمی همانند اسم من و پدرم و او احمد و عبدالله و اسم سوم او مهدی می‌باشد تسلیم کند و او اولین مومنان است).^(۷۹)

سید احمد الحسن (علیه السلام) در کتاب (وصیّت، کتاب بازدارنده از گمراهی) به طور مفصل به بحث و مو شکافی آن پرداخته و صدور قطعی و دلالت قطعی آن را به اثبات رسانیده است. کمالین که شیخ ناظم عقیلی در کتاب خود تحت عنوان (دفاع از وصیّت و پیروزی وصیّت) در خصوص توثیق راویانش، توضیح و شرحی را ضمیمه‌ی آن ساخته و ثابت کرده که با روایات اهل بیت (علیهم السلام) موافق بوده و قرینه‌هایی که قطعی الصدورند با آنها برابری می‌کنند. در مفاد وصیّت، روایات عدیدی در تشخیص هویت مهدیین (علیهم السلام) آمده است و این متن برگرفته از یکی از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد.

بیان گزیده‌ای از هویت مهدیین (علیهم السلام):

شناسایی هویت مهدیین رابه آل محمد (علیهم السلام) از خلال ذکر روایات آنها واگذار می‌کنیم. چون اهل بیت (علیهم السلام)، مهدیین را با عناوین مختلف یاد می‌کنند، از جمله:

۱- از اهل بیت (علیهم السلام) و از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام)

عن ابي عبدالله (عليه السلام) أنه قال: (يا أبا حمزة إن منا بعد القائم أحد عشر مهدياً من ولد الحسين).

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (ای ابا حمزه همانا از ما بعد از قائم یازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) می باشند).^(۸۰)

عن الإمام الصادق (علیه السلام) قال: (إن منا بعد القائم اثني عشر مهديا من ولد الحسين (علیه السلام))، امام صادق (علیه السلام) فرمود: (همانا از ما بعد از قائم دوازده مهدی از فرزندان حسین (علیه السلام) می باشند).^(۸۱)

می بینیم که امام صادق (علیه السلام) تصریح می کنند که مهدیین دوازده گانه از ایشان هستند (از ما) بلکه به طور مشخص از ذریه‌ی امام حسین (علیه السلام) و از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) هستند.

امام صادق (علیه السلام) در یکی از ادعیه‌های مشهور، فرمودند: (اللهم کن لوليك القائم بأمرک، محمد بن الحسن المهدي عليه وعلى آبائه أفضل الصلاة والسلام في هذه الساعة وفي كل ساعة، وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا ومؤيدا، حتى تسكنه أرضك طوعا وتمتعه فيها طولا وعرضا، وتجعله وذريته من الأئمة الوارثين)، (خداوندا برای ولی خود قائم به امرت محمد بن الحسن مهدی که درود خداوند بر او و بر پدرانش باد در این ساعت و در هر ساعت، ولی و حافظ و رهبر و یاری دهنده و راهنما و مؤید، و او را در زمینت به سلطنت بنشانی و به رغبت مردم و بهره دهی او را در آن به طول و عرض قرار داده او را و ذریه‌ی او را از ائمه وارثین قرار دهی).^(۸۲)

پس ائمه‌ی وارثان، امام مهدی (علیه السلام) و ذریه‌اش (علیه السلام) می باشند؛ همان‌طور که در دعای امام مهدی (علیه السلام) در چگونگی درود و سلام فرستادن بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) آمده تا آنجا که فرمودند: (اللهم أعطه فی نفسه، وذريته (خداوندا به او و نسلش عطاکن)، وشيعته، ورعيته، وخاصته، وعامته، وعدوه وجميع أهل الدنيا ما تقر به عينه، وتسره به نفسه، وبلغه أفضل أمله في الدنيا والآخرة. إنك على كل شيء قدير....). و در آخر دعا آمده: (وصل على وليك وولاية

۸۰. غيبة الطوسي: ص ۴۷۸، مختصر بصائر الدرجات: ص ۳۸ و ص ۱۵۸، بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۵.

۸۱. مختصر بصائر الدرجات: ص ۴۹ و ص ۱۸۲، بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۴۸.

۸۲. بحار الانوار: ج ۹۴ ص ۳۴۹، مکیال المکارم: ج ۲ ص ۳۸.

عهدك، والأئمة من ولده (و ائمه از فرزندانك)، ومد في أعمارهم وزد في آجالهم، وبلغهم أقصى آماهم ديناً ودنيا وآخره...^(۸۳).

در دعای امام رضا (علیه السلام) در حق امام مهدی و در عصر غیبتش آمده است: (اللهم أعطه في نفسه وأهله وولده وذريته وأمته وجميع رعيته ماتقر عينه وتسره به نفسه وتجمع له ملك المملكات كلها... إلى أن يقول: اللهم صلّ على ولاية عهده والأئمة من بعده وبلغهم آماهم وزد في آجالهم وأعز نصرهم...)، (خداوند به نفس او و اهلش و فرزندش و امتش و تمام رعیتش آنچه مایهی چشم روشنی ست و مایهی سرورش و گرد آورندهی تمام سرزمین ها را برای او قرار ده... تا جایی که می فرماید: خداوندا بر والیان عهد او (امام مهدی (علیه السلام) و امامان بعد از او (امام مهدی (علیه السلام) درود فرست و آرزوهایشان را بر آور و بر عمرهایشان بیافزای).^(۸۴)

أبا عبد الله (عليه السلام) يقول: (إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، إحداهما تطول حتى يقول بعضهم: مات، ويقول بعضهم: قتل، ويقول بعضهم: ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولده ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی از آن ها آن قدر طول می کشد که برخی می گویند: مرده و برخی می گویند: کشته شده و برخی می گویند: رفته تا آن جا که کسی از اصحابش باقی نمی ماند و هیچ کس از فرزندانش از موضع ایشان اطلاعی ندارد جز مولائی که عهده دار امر اوست).^(۸۵)

نعمانی روایت را با این لفظ وارد کرده: (إن لصاحب هذا الأمر غيبتين، إحداهما تطول حتى يقول بعضهم: مات، ويقول بعضهم: قتل، ويقول بعضهم: ذهب، حتى لا يبقى على أمره من أصحابه إلا نفر يسير لا يطلع على موضعه أحد من ولي ولا غيره إلا المولى الذي يلي أمره).

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: (برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی از آن ها آن قدر طول می کشد که برخی می گویند: مرده و برخی می گویند: کشته شده و برخی می گویند:

۸۳. غيبة الطوسي: ص ۱۸۶، جمال الاسبوع: ص ۳۰۱.

۸۴. جمال الاسبوع: ص ۳۰۹، مصباح المجتهد: ص ۴۰۹، مفاتيح الجنان: ص ۶۱۸.

۸۵. غيبة الطوسي: ص ۱۶۲.

رفته تا آن جا که کسی از اصحابش باقی نمی ماند و هیچ کس از موضع ایشان اطلاعی ندارد جز ولی و مولائی که عهده دار امر اوست).^(۸۶)

۲- فاضلان، خزینه داران امین.

عن الإمام الرضا (علیه السلام) قال: ...إلى ان قال: (اللهم صل عليه و على آله من آل طه و يس و اخصص وليك و وصي نبيك و أخا رسولك و وزيره و ولي عهده إمام المتقين و خاتم الوصيين لخاتم النبیین محمد (صلی الله علیه و آله) و ابنته البتول و على سیدی شباب أهل الجنة من الأولین و الآخیرین و على الأئمة الراشدين المهديين السالفين الماضيين و على النقباء الأتقياء البررة الأئمة الفاضلين الباقين و على بقیتك في أرضك القائم بالحق في اليوم الموعود و على الفاضلين المهديين الأئمء الخزنة).

امام رضا (علیه السلام) فرمود: در وتر این دعا را بخوانید: (... خداوندا بر محمد و آل او از آل طه و یس درود فرست، و آن (درود) را اختصاص بده به ولایت و وصی نبیت و برادر رسولت و وزیر او و ولی عهد او، امام المتقین و خاتم الوصیین برای خاتم النبیین محمد (صلی الله علیه و آله)، و دختر او بتول، و بر دو سرور جوانان اهل بهشت از اولین و آخرین، و بر امامان راشدین و مهدیین قبلی و گذشته، و بر نقباء و اتقیای نیکوکار امامان فاضل باقی مانده، و بر بقیهات در زمینت قائم به حق در روز موعود، و بر مهدیین فاضل خزانه داران امینت).^(۸۷)

۳- قائمان بعد از پدر بزرگوارشان (علیه السلام):

امام باقر و امام صادق (علیه السلام) در ذکر کوفه فرمودند: (الكوفة هي الزكية الطاهرة... فيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبيا إلا وقد صلى فيه، ومنها يظهر عدل الله، وفيها يكون قائمه والقوام من بعده)، (كوفه پاک و طاهر است... در آن مسجد سهله است که خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر اینکه در آن مسجد نماز خواند، و از آنجا عدل خدا پدیدار می شود، و در آن است قائمش و قوام (قائمهای) بعد از او).^(۸۸)

۸۶. غيبة النعماني: ص ۱۷۶.

۸۷. فقه الرضا (علیه السلام): ص ۴۰۳.

۸۸. وسائل الشيعة الاسلامية: ج ۳ ص ۵۲۴.

۴- والیان عهد امام مهدی (علیه السلام):

یونس بن عبد الرحمن گوید: امام رضا (علیه السلام) در دعاء برای صاحب امر به این صورت سفارش می کردند و آن دعاء طولانی است و تنها به بخش مورد نظر اشاره می کنیم: (اللهم و صل على ولاية عهده (أي ولاية عهد الامام المهدي (عليه السلام) و بلغهم آمالهم وزد في آجالهم وانصرهم، وتم لهم ما أسندت إليهم من أمر دينك، واجعلنا لهم أعوانا وعلى دينك أنصارا. اللهم فإنهم معادن كلماتك، وخزان علمك، وولاية أمرك وخالصتك من عبادك، وخيرتك من خلقك، و أوليائك، وسلائل أوليائك، وصفوتك وأولاد أصفياك، صلواتك ورحمتك وبركاتك عليهم أجمعين)، (خداوندا بر ولایت (امام مهدی (علیه السلام) و والیان عهد او (امام مهدی (علیه السلام) و والیان عهدت و امامان از فرزندان او... که آنها معادن کلمات و خزانه داران علمت و ارکان توحیدت و ستون های دینت و والیان امر تو هستند...)^(۸۹).

۵- ائمه:

عن حبة العرنی، قال: (خرج أمير المؤمنين (عليه السلام) إلى الحيرة فقال: لتصلن هذه هذه - وأومى بيده إلى الكوفة والحيرة - حتى يباع الذراع فيما بينهما بدنانير، وليبينن بالحيرة مسجد له خمسمائة باب يصلى فيه خليفة القائم (عجل الله تعالى فرجه)؛ لأن مسجد الكوفة ليضيق عنهم، وليصلين فيه إثنا عشر إماماً عدلاً)،

حبة العرنی گوید: (امیر المؤمنین (علیه السلام) به سوی حیره خارج شدند و فرمودند: این به این متصل خواهد شد - حضرت با دست خویش به کوفه و حیره اشاره کردند - تا این که ذراع بین آن ها با دینارهای زیادی فروخته شود و در حیره مسجدی بنا می شود که پانصد در ورودی دارد که در آن خلیفه قائم (علیه السلام) نماز می گذارد، زیرا مسجد کوفه گنجایش آنان را ندارد و دوازده امام عادل در آن نماز می گذارند)^(۹۰).

۶- اوصیاء:

ادع فيه بهذا الدعاء: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ فِي هَذَا الْيَوْمِ، الْمَوْعُودِ بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ اسْتِهْلَالِهِ وَوَلَادَتِهِ... الْمَعْوُضِ مِنْ قَتْلِهِ أَنَّ الْأَيْمَةَ مِنْ نَسْلِهِ، وَالشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ، وَالْفَوْزَ مَعَهُ فِي أَوْتَيْتِهِ،

۸۹. مصباح المجتهد: ص ۴۰۹، مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۲۹، جمال الاسبوع: ص ۳۰۹.

۹۰. التهذيب الاحكام: ج ۳ ص ۲۵۳، بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۷۴، معجم أحاديث الامام المهدي (عليه السلام): ج ۳

وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ عِزَّتِهِ بَعْدَ قَائِمِهِمْ وَغَيْبَتِهِ حَتَّى يُدْرِكُوا الْأَوْتَارَ، وَيَثَارُوا الثَّارَ، وَيُرْضُوا الْجَبَّارَ، وَيَكُونُوا خَيْرَ أَنْصَارٍ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَعَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، اللَّهُمَّ فَحَقِّمْ إِلَيْكَ أَتَوْسَلُّ وَأَسْأَلُ سُؤَالَ مُقْتَرَفٍ مُعْتَرَفٍ مُسِيئٍ إِلَى نَفْسِهِ، مِمَّا فَرَطَ فِي يَوْمِهِ وَأَمْسِهِ يَسْأَلُكَ الْعِصْمَةَ إِلَى مَحَلِّ رَمْسِهِ، امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: (در روز سوم شعبان تولد امام حسین (علیه السلام) است. پس این دعا را بخوانید: خدایا از تو می خواهم به حق کسی که در این روز به دنیا آمده... همانا که امامان از نسل او هستند... و اوصیاء بعد از قائم و غیبتش نیز از عترت و فرزندان او هستند...).^(۹۱)

۷- عن أبي بصير، قال: (قلت للصادق جعفر بن محمد (علیه السلام): يا بن رسول الله، سمعت من أبيك أنه قال: يكون بعد القائم اثني عشر اماماً، فقال: إنما قال: اثني عشر مهدياً ولم يقل إثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى مولاتنا ومعرفة حقنا). ابوبصیر گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: (یا ابن رسول الله از پدرتان شنیدم که فرمودند: بعد از قائم (علیه السلام) دوازده امام می باشد. حضرت فرمودند: پدرم فرمودند: دوازده مهدی، نه دوازده امام! اما آنان قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به مودت و معرفت حق ما دعوت می کنند).^(۹۲)

و تمام این الفاظ به مهدیین دوازده گانه (علیه السلام) اشاره دارند و هر کس که صاحب عقل و درایت باشد در آنها شک نمی کند. از خلال این تعابیر بر از اهل بیت بودن ایشان و از ذریه‌ی امام مهدی (علیه السلام) بودنشان دلالت می کنند و این که مهدیین، والیان عهد بعد از حضرت هستند و اوصیای وی هستند و ائمه‌ی خلق بعد از ایشان و امینان بردین خدا و خزانه‌داران علوم الهی بعد از پدر بزرگوارشان هستند.

از آنجایی که وصایت و خلافت همان طور که در مکتب اهل بیت (علیه السلام) واضح است تنها از طریق نص الهی ثابت می گردد، طبیعی است که مهدیین (علیه السلام) همانند سایر مردم نیستند بلکه ایشان اوصیای برگزیده خداوند و خلفای او بر زمین هستند. پس طبیعتاً هر آنچه که خلافت

۹۱. المصباح للكفعمي: ص ۵۴۳، مصباح المجتهد: ص ۸۲۶.

۹۲. کمال الدین و تمام النعمة: ص ۳۵۸، مختصر بصائر الدرجات: ص ۲۱۲، بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۱۱۵.

الهی با آن استوار است را دارا می باشند؛ چراکه ائمه‌ی بر مردم هستند. و هر کس غیر آن را بگوید، روایاتی را که ذکر کردیم بر او حجت است و این دلایل بسیار واضح بوده و غیر قابل ردّ و انکار است.

بهر حال هر کس بخواهد حجت مهدیین را نفی کند، با یاوه گوئی‌ها و جهالتش نخواهد توانست همان طور که نمی توان نور خورشید را با غربال پنهان کرد.

کما این که هویت شان برای خواننده‌ی بزرگوار روشن و شفاف شده است. بنابراین مهدیین حجج الهی بعد از پدر بزرگوارشان می باشند که خداوند آنان را وارث زمین می گرداند و حق و حقوقی که برای خلفای پیشین الهی بوده، نیز برای مهدیین (علیهم السلام) می باشد ائمه‌ی واجب الطاعه هستند. آری در مقام با ائمه‌ی دوازده گانه (علیهم السلام) فرق دارند همان طور که سایر خلفای الهی در مقام با هم متفاوت هستند. ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ مَّن بَعْدَ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾،^(۹۳) (برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تایید کردیم و اگر خدا می خواست کسانی که پس از آنان بودند بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد به کشتار یکدیگر نمی پرداختند ولی با هم اختلاف کردند پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا می خواست با یکدیگر جنگ نمی کردند ولی خداوند آن چه را می خواهد انجام می دهد).^(۹۴)

۹- در حق آل محمد (علیهم السلام) منصف باشیم.

و بعد از آن، با دقت و توجه کامل و به دور از تعصب و لجاجت ذهن خود را به این مسئله‌ی سرنوشت ساز معطوف سازیم و حتماً در این مسئله با خود صریح باشیم و اقدام به

۹۳. البقرة: ۲۵۳.

۹۴. المهديون الاثنا عشر خلفاء دولة العدل الهی: ص ۵۹.

شکستن منیت و غرور کنیم که تمام اعمال ابلیس را به باد فنا داده و او را یک ملعون رانده شده از رحمت الهی تبدیل کرد و این که تکبر و غرور را نیز ترک کنیم و شعارمان فرموده‌ی رسول الله ﷺ باشد که فرمودند: (إني مخلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي أهل بيتي ما أن تمسكتم بهما لن تضلوا بعدي أبداً، وإهما لن يفترقا حتى يردا عليّ الحوض)، (من دو چیز گران‌بها را در میان شما به امانت می‌گذارم یکی کتاب خدا و دیگری عترتم، اهل بیتم هستند که هرگاه به آنها تمسک جویند بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو هرگز از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا آن روز که بر حوض کوثر بر من وارد شوند).^(۹۵)

صادق آل محمد (علیه السلام) فرمودند: (ان سره ان يستكمل الايمان كله فليقل: القول مني في جميع الاشياء قول آل محمد فيما اسروا و ما اعلنوا و فيما بلغني عنهم و فيما لهم يبلغني)، (هر کس از کامل شدن ایمان خود مسرور می‌گردد، باید بگوید: رأی و گفتار من در همه چیز، رأی و گفتار آل محمد (علیه السلام) است در آنچه پوشانیده یا اعلان نموده‌اند و در آنچه به دست من رسیده یا نرسیده).^(۹۶)

و به آن چه سید احمد الحسن (علیه السلام) ارائه فرمود، بنگریم و آن را به کلام خداوند سبحان و رسول الله ﷺ مطابقت دهیم، اگر موافق قرآن باشد، حق بوده هر چند همه مردم از آن به دور و منحرف شده باشند و او را به انواع تهمت‌ها متهم کرده هیچ گاه از قدر و منزلتش در نزد خداوند کاسته نمی‌شود و اگر حق نباشد - که امری محال است - از آن اجتناب می‌کنیم. خواننده‌ی عزیز و گرامی تأمل و تدبر کن که سید احمد الحسن (علیه السلام) چه چیزی ارائه فرموده است:

سید احمد الحسن (علیه السلام) با قانون شناخت حجت الهی در هر زمان، احتجاج کرده و بیان آن نیز تقدیم شد لذا هر کس بخواهد جلو بیاید و با دلایلی که سید احمد الحسن (علیه السلام) آورده، مناقشه کند و شبّهات را به عنوان عذری برای کج فهمی هایش مطرح نکند.

۹۵. الوسائل: ج ۳ ص ۴۱۲.

۹۶. الکافی: ج ۱ ص ۳۹۱.

سید احمد الحسن علیه السلام، دلیل و برهان خلفای الهی را تقدیم کرده لذا هر کس با این حجت که دلیلی نیاورده، در حقیقت به خلفای الهی ایمان نداشته است.

سید احمد الحسن علیه السلام با علمی آمده که هیچ کس توان رد و انکار آن را ندارد و در به روی پاسخگویان همواره باز است و همگان را به مناظره‌ی علمی فرا خواند که به سبب هراس از رسوائی پاسخش ندادند.

سید احمد الحسن علیه السلام با حاکمیت الله بر زمین بر خلاف کسانی که به دنبال حاکمیت مردم رفتند منفرد گشته است.

خداوند از طریق رؤیای صادق و کشف و شهود و تقر به حقایق سید احمد الحسن علیه السلام گواهی می دهد و رسول الله در روایات بسیار، مخالفان شخصش را مورد مذمت و نکوهش قرار داده است.

سید احمد الحسن علیه السلام در روایات توصیف شده و این توصیفات را در انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام در سایت رسمی دعوت مبارک می یابید.

۱۰- توقف و محاکمهای با سید والی زاملی.

بعد از این که خواننده‌ی گرامی به آنچه که تقدیم شد، اطلاع پیدا کرد، دوست دارم توفیقی منصفانه داشته باشم و بنده و خواننده‌ی بزرگوار، برخی متون و عباراتی را که مدعیان علم ذکر کردند تا مردم را از دعوت سید احمد الحسن علیه السلام دور کنند، مورد محاکمه قرار دهیم.

هرچند در حقیقت تمام گفته‌ها و اقوال این شخص سزاوار ایراد نیست و واقعاً از خواننده‌ی گرامی پوزش می طلبم که نقل قول‌های بسیار بر او عرضه داشته و مورد مناقشه قرار می دهد اما می خواهم بکه مردم جهل و حماقت او را ببینند حقیقتاً که حماقت علاجی ندارد.

عیسی بن مریم علیه السلام فرمودند: (داویت المرضی فشفیتهم بإذن الله، وأبرأت الأکمه والأبرص بإذن الله، وعالجت الموتی فأحییتهم بإذن الله، وعالجت الأحمق فلم أقدر علی إصلاحه! فقیل: «یا روح الله! وما الأحمق؟»، قال: «المعجب برأیه ونفسه، الذی یری الفضل کله له لا علیه، و

یوجب الحقّ کلّه لنفسه ولا یوجب علیها حقاً، فذاک الأحمق الذی لا حيلة فی مداواته)، (بیماران را به اذن خداوند، مداوا کردم و نابینا و پیس را به اذن خداوند بهبود بخشیدم؛ و مردگان را با اذن الهی زنده کردم؛ به مداوای نادان پرداختم؛ ولی نتوانستم احمق را اصلاح کنم». عرض شد: «ای روح خدا! احمق کیست؟». فرمود: «آنکه به خود و رأی خویش، خوشبین باشد. آنکه فضیلت ها را از آن خود می داند. [و کاستی بر خود نمی پذیرد] و حقّ را به خود می دهد و تکلیف و حقّی بر خویش باور ندارد. این نادانی است که چاره‌ای برای درمانش نیست». (۹۷)

و شاعر می گوید: لكل داء دواء یستطب به / إلا الحماقة أعت من یداویها.

هر دردی دوا دارد که درمانش می کند/ جز حماقت که درمان گرش از درمانش به ستوه آمده است.

تأمل اول: سید والی زاملی به شکست اقرار می کند .

سید والی زاملی در یکی از نشریه‌ها، کلامی از غزالی را نقل کرده و توضیحی در مورد آن می دهد و متن منتشر شده در مقابل خواننده‌ی گرامی است:

(غزالی گوید: اسلام، (ذاتاً) یک قضیه‌ی پیروز است اما مبتلا به وکیل شکست خورده است)؛ مقصودم این است که مسلمانان در زمینه‌ی ابلاغ و عرضه داشتن دین اسلام همان‌طور که رسول الله ﷺ در قالب پند و اندرز نیکو، با آن آمد و باعث شکست تمدن‌های مادیگری شد، شکست خوردند و امروز مسلمانان در مقابل تهدیدات عاجز مانده است که دشمنان اسلام موفق شدند که عروسک‌های محرکی را تسخیر کنند تا افکاری را منتشر سازند تا مسلمان را از مصایبی را که بنام اسلام رخ می دهد به دور نگاه دارند

حق ماست که بپرسیم که این وکیل شکست خورده کیست؟

مقصود او از وکیلان شکست‌خورده، اهل بیت (علیهم‌السلام) که امتداد رسول الله ﷺ هستند، نیست؛ بلکه او به امامتشان بر حسب وجوب، اعتقاد دارد.

و مصداق وکیل شکست‌خورده به کسی اشاره دارد که خود را در مقام دین قرار می‌دهد و منصوب می‌کند در حالی که از دین چیزی نمی‌داند بلکه دین را پوششی برای خود در جهت فریب مردم به کار برده است.

بعد به شکست اعتراف کردید و این که مسلمان در برابر تحدی‌ها عاجز و درمانده گشته است، پس چرا توجه مسلمانان را به عقیده‌ی حق و اسلام راستین و ناب محمدی معطوف نمی‌سازید؟!

مفضل گوید که برای امام صادق (علیه‌السلام) نامه‌ای نگاشت، جواب آن چنین آمد: (إِنَّ الدِّينَ وَ أَصْلَ الدِّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِينُ وَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ هُوَ إِمَامٌ أُمَّتِهِ وَ أَهْلُ زَمَانِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ دِينَهُ وَ مَنْ جَهَلَهُ جَهَلَ اللَّهَ وَ دِينَهُ وَ حُدُودَهُ وَ شَرَائِعَهُ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْإِمَامِ)، (ریشه دین و پایه آن فرد است یک نفر است و آن يك نفر یقین و ایمان است او پیشوای مردم و اهل زمان است هر که او را بشناسد خدا و دینش را شناخته و هر که منکر او شود منکر خدا و دینش گردیده و جاهل بامام جاهل به خدا و دین اوست دین و آئین و حدود پروردگار شناخته نمی‌شود مگر بوسیله آن امام).^(۹۸)

و تا زمانی که شکست‌خورده هستید چگونه مردم را به تبعیت از این شکست‌خوردگان وادار می‌کنید و مشرعیّت را از آنان خواستار هستی و در یکی از نشریه‌های خود می‌گوئی: (ما مشروعیت تحرک در تصدی امور را از مراجعمان می‌گیریم)؟!

آیا آن مراجعی که مشروعیت را از آناه می‌گیری، وکیلان موفقی هستند یا شکست‌خورده‌اند؟ و اگر وکیلان موفقی هستند، آن شخصی که در عرض‌های دین اسلام در قالب صحیح شکست‌خورده کیست؟ و کسی که مسلمان به سببش از پاسخ به افکار غربی عاجز و درمانده شده تا این که از جرائم و رسوایی‌هایی بنام اسلام رخ می‌دهد غافل بماند؟!

آری به درستی که آن جرائم و رسوائی ها به اسلام نسبت داده می شود و یکی از رسوائی هائی که اسلام بدان مبتلاء شده، شما شکست خوردگان بینوا هستید که هم و غمی ندارید جز اشباع روحیه ی هوسران خود ندارید و اسلام و مسلمانان را بر صفای فطرتشان ترک نکردید بلکه همواره به گمراهی و غفلتشان کمر بسته اید تا آنان را وادار به تبعیت از خود کنید و دنبال شما به راه افتند همان طور که یک برده، خوار و ذلیلانه و شکست خورده پشت سر سرور خود راه می رود.

فرموده ی حسین (علیه السلام) را به یاد آوردم آن هنگام که مروان به حکم از ایشان خواست که با یزید بیعت کنند پس حضرت فرمود: (إنا لله وإنا إليه راجعون، وعلى الإسلام السلام إذ قد بُليت الأمة براعٍ مثل یزید)، (یعنی بر اسلام، سلام باد، باید فاتحه اسلام را خواند و با اسلام خدا حافظی کرد، آن گاه که والی مسلمانان کسی هم چون یزید باشد).

و اگر علمای بی عمل دست از اُمت اسلامی بلکه دست از سر تمام مردم برمی داشتند... تاکنون بر یک کلمه اجتماع می کردند اما حال علمای بی عمل همان گونه است که عیسی بن مریم توصیفشان فرمود: (مثل علماء السوء مثل صخرة وقعت على فم نهر، لا هي تشرب ولا هي تترك الماء يخلص الى الزرع)، (مثل علمای سوء همانند مثل صخره ی لب رود است، نه خود آب می خورد و نه می گذارد آب به مزرعه برسد).^(۹۹)

راه مؤمنان را بُریده اید همان طور که امامان عسکری به هاشم جعفری چنین فرموده: (یا أبا هاشم سیأتی زمان علی الناس وجوههم ضاحكة مستبشرة، و قلوبهم مظلمة منكدة، السنة فيهم بدعة، و البدعة فيهم سنة، المؤمن بينهم محقر، و الفاسق بينهم موقر، أمراؤهم جاهلون جاثرون، و علماءهم في أبواب الظلمة سائرون، أغنياؤهم يسرقون زاد الفقراء، و أصاغرهم يتقدمون على الكبراء، كل جاهل عندهم خبير، و كل مجيل عندهم فقير، لا يميزون بين المخلص و المرتاب، و لا يعرفون الضآن من الذئاب، علماءهم شرار خلق الله على وجه الأرض، لأنهم يميلون إلى الفلسفة و التصوف، و أيم الله إنهم من أهل العدول و التحرف، يبالغون في حب مخالفينا و يضلون شيعتنا و موالينا، فان نالوا منصبا لم يشبعوا من الرشاء، و ان خذلوا عبدوا الله على الرياء، ألا إنهم قطع

طریق المؤمنین، و الدعاة إلى نحلة الملحدین، فمن أدرکهم فلیحذرهم و لیصن دینه و ایمانه. ثم قال: یا ابا هاشم هذا ما حدثني به أبي عن آباءه عن جعفر بن محمد (عليه السلام) و هو من أسرارنا فاکتمه إلّا عن أهله، (ای ابا هاشم برای مردم زمانی فرا می رسد که چهره هایشان خندان ولی دل هایشان تاریک و تیره است. بدعت در آن زمان تبدیل به سنت شده است و سنت ها به بدعت تبدیل گشته اند. مومن در آن هنگام تحقیر شده است و فاسق دارای وقار و منزلت. امران آنها در گمراهی هستند و علمای آن ها در گمراهی سرگردان. ثروتمندان آن ها از توشه ی فقرا می دزدند و کوچک ها بر بزرگ ها پیشی می گیرند. هر جاهلی در آن زمان دانا به نظر می رسد و هر واگذار شده ای فقیر. هیچ تفاوتی میان مخلص و گمراه نیست. آن ها گوسفند را از گرگ تشخیص نمی دهند. علمای آن ها از بدترین مخلوقات خدا بر روی زمین هستند؛ زیرا آن ها تمایل به فلسفه و تصوف دارند سوگند به خدا که همانا آنان از اهل عدول و انحراف هستند در محبت مخالفین ما مبالغه می کنند، و شیعیان و دوستان ما را گمراه میکنند اگر به منصبی دست یابند از رشوه اشباع نمی شوند! و اگر به منصبی نرسند خدا را برای ریاء عبادت می کنند. آگاه باشید که آنان همان دزدان بر سر راه مومنین هستند و دعوت کنندگان به روش کافران. پس هر کسی که به آنها رسید از آنان بر حذر باشد و دین و ایمان خویش را حفظ کند! سپس فرمود: ای ابا هاشم! این همان چیزی است که پدرم از پدرانش از امام صادق (عليه السلام) نقل کرده پس آن را جز از اهل آن کتمان نما). (۱۰۰)

بنابراین علم، ای کسی که مدعی آن هستی! تنها مفاهیم جدا از هم نیست بلکه علم مبداء و مسلک معرفت است و هر کسی توان معرفت آن را ندارد، لذا مردم را با سنگ مورد هدف قرار مده در حالی که خانهات از جنس شیشه است.

بیا و برای مردم دلیل علمی موافق با کتاب خدا و خلفای دال بر بطلان این دعوت مبارک بیاور. و اگر نتوانستی بدان که کار شاقی پیش روت است چون که شما یکی از آن شکست خوردگانی هستی که در موردشان سخن گفتمی و برای این که شکستت را برایت ثابت کنم و سطح علمی تو را آشکار کنم تا خواننده منصف، حقیقت را دریابد تو را به مناظره ی

نوشتاری در صفحه‌ی شخصیم یا صفحه‌ی دیگری که تو انتخاب کنی، یا مناظره‌ی صوتی در رادیوی منجی عالمی و یا در چت روم پالتاک در اتاق گفتمان خودمان یا در روم خصوصی دعوت می‌کنم تا قضاوت را به شنونده واگذار کنیم!

تا شکست خورده از میان ما دوتا آشکار گردد: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، (بگو اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید).

و اگر از هر آن‌چه بر تو عرضه داشتیم، امتناع کنی می‌توانی به صورت نوشتاری با این محتوا بنویسی و منتشر کنی:

۱- دلیل بر وجوب تقلید چیست؟ به شرط این که دلیل قطعی الصدور و قطعی الدلالت باشد.

۲- آیا اجتهاد و استنباط جایز است یا خیر و دلیل قطعی بر این جواز چیست؟

۳- آیا پرداخت خمس به کسانی که در زمان غیبت کبری، خود را به نیابت منصوب کرده‌اند (فقهاء و علماء) جایز است؟ اگر جایز بوده دلیل قطعی بر صحت آن چیست؟

و منتظر پاسخ گوئی به این سؤالات هستم...

نمی‌دانم که این نکاتی که بعد از پاسخ‌گویی ذکر شدند پایان می‌یابند یا هم‌چنان تا بی‌نهایت ادامه خواهند یافت؟

تأمل دوم: دیوانه یاوه‌گوئی می‌کند و بی‌دلیل منهم می‌کند.

والی زاملی در یکی از منشورات خود می‌گوید: (آگاه باشید، آن سرگردانی بزرگی که پیروان اهل بیت در غیبت کبری بدان دچار گشته‌اند، غیبت دوازدهمین امام (علیه السلام) است و روایات ما را از مدعیانی که برای خود مدافعانی از جوانب ناشناخته و جاهلان و اصحاب ایمان مستعار یافته‌اند و تعداد آنها فراوان هستند، برحذر می‌دارند و یکی از آنان به اسم احمد بن الحسن یمانی بصری است و معتقدم مناقشه‌ی روایات با این مدعی مخفی شده به او فرصت پیشرفت و وقت بیشتری می‌دهد و مسأله اهمیت زیادی ندارد بلکه طبق همان که گفته می‌شود

ثبت العرش ثم النقش تا به امروز چنین بوده و مناقشه پیرامون نسب مدعی است که خود را فرزند مهدی می‌داند و روایاتی در مورد نسبش وارد شده. ما می‌گوییم که احمد اسماعیل گاطع ادعا کرده که از صلب امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد و حال آن‌که در سال ۱۹۹۹-۱۹۸۹ نام احمد (احمد اسماعیل گاطع) بوده و مادرش معروف بوده... لذا او در این بُرهه از زمان، از نسل و صلب اسماعیل گاطع است... در این‌جا سؤالی مطرح می‌شود که: امام مهدی (علیه السلام) چه وقت با همسر اسماعیل گاطع ازدواج کرده و از کجا او را خواستگاری کرده؟ آیا مادر احمد اسماعیل گاطع هنگامی که به همسری امام مهدی (علیه السلام) درآمد بر ذمه‌ی اسماعیل بوده است؟ اگر اندکی به عقب برگردیم می‌بینیم که احمد اسماعیل گاطع از متولدین دهه شصت است و به این معناست که امام مهدی در دهه شصت با مادرش ازدواج کرده! پس چرا مادرش به او خبر نداده که بر ذمه‌ی مرد دیگری غیر از پدرش می‌باشد و از ذریه‌ی مرد دیگری است و نه از صلب اسماعیل گاطع؟

این سؤالات و استفهامات، واقعی و منطقی بوده و در اذهان عموم مردم شکل گرفته اما بداهتاً توجه نمی‌کنند اگر ما از این سؤالات چشم‌پوشی کنیم، قطعاً از سؤالات اساسی دیگری که به تبع تأمل و تجزیه و تحلیل گسترش می‌یابند تا کم می‌شوند نمی‌گذریم:

۱- تمام مردم می‌دانند که نقش امام، در حفظ شریعت و هدایت مردم است در این صورت آیا عاقلانه است که امام مرتکب فعلی شود که خلاف شریعت بوده؟ و آیا ممکن است با زنی ازدواج کند که بر ذمه‌ی مرد دیگری است؟

کلام به پایان رسید و می‌گوییم بعد از آن به مرحله‌ی ادعای وصیت و مناقشه آن می‌پردازیم. آن مرد (احمد اسماعیل) در ادعای خود موفق بوده تا جایی که آن را به کرامات و تفسیر و علوم لدنی کشانده است این شخصیت اگر توهمی نبوده و در پشت خود مؤسسه‌ی و سازمانی مخفی نداشته که هدفش سرگرم ساختن شیعه و به مسیر خلاف کشیدنش است، و حتماً به فنون سحر و اعتماد بر خواب‌ها برای اثبات اعتقاد فریبنده‌ی خود، بسیار ماهر بوده و از آن‌جا که نمی‌خواهیم تمام این امور باطل را عرضه کنیم، مرجعیت کار خود را در انتشار فتوای مراجع چهارگانه پیرامون دروغ‌گوئی‌های مدعی احمد بن الحسن، انجام داده و در این نشریه آن را به خوانندگان گرامی و پایبند به احکام تقدیم خواهیم کرد).

و بعد از این، به بحث دیگری رفته بدون این که نکته‌ی دوم را ذکر کند؟! واقعاً نمی‌دانم چه بگویم و چگونه این نگارنده را توصیف کنم در حالی که با کلام خودش پرده از شدت جهل و نادانی و حُب به همت‌زنی بدون ترس از خدای متعال، می‌درد و بی‌علم بودنش دیگر جای خود دارد.

و حسبکم هذا التفاوت بیننا فکل اناء بالذی فیه ینضح.

این را در نظر بگیر که میان ما تفاوت چرا که از ظرف همان تراود که در اوست

و به آن چه در کلامش آمده، نظری می‌اندازیم:

الف - می‌گوید: (و معتقدم مناقشه‌ی روایات با این مدعی مخفی شده به او فرصتی از پیشرفت و وقت زیاد می‌دهد و مسأله اهمیت زیادی ندارد بلکه همان گونه که گفته می‌شود ثبت العرش ثم النقش لازم است مناقشه پیرامون نسب مدعی باشد که خود را فرزند مهدی می‌داند).

می‌گویم:

۱- ما از مردی سخن می‌گوییم که ادعا کرده، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) است در این صورت از این که فرزند امام مهدی (علیه السلام) است چشم‌پوشی می‌کنیم، چگونه ثابت می‌شود که او حق یا باطل است؟ آیا احتجاجش با وصیت ما را ملزم می‌کند یا خیر؟ و فراتر از این فرض؛ اگر هیچ روایتی در مورد او رد نشود و با قرآن به تنهایی بر ما محتج شد آیا از محجوجین هستیم یا خیر؟ اکیداً از محجوجین خواهیم بود.

۲- زاملی فرض می‌کند که مناقشه با نسب آغاز می‌شود. پس اگر به هر طریقی نسب خود را اثبات نماید که فرزند امام می‌باشد آیا حجت خواهد بود و پیروی از او واجب می‌گردد؟

اکیداً این امر ممکن نیست؛ زیرا راه‌هایی که نسب را اثبات می‌کنند هیچ دخل و تصرفی در حجیت و واجب الطاعه بودن ندارند. تو از کدام عرش و نقش سخن می‌گویی؟ در حالی که عرش را از نقش تشخیص نمی‌دهی!

آن چه اهمیت داشته و واجب بوده این است که بدانی او حجت است یا خیر؟ و حجیتش با چه ثابت می‌شود؟ این راه و رسم مناقشه‌ی علمی است ای مدعیان علم، هر چند ذره‌ای از آن

را در دست ندارید.

۳- می گوید: (و معتقدم مناقشه‌ی روایات با این مدعی مخفی شده به او فرصت پیشرفت و وقت بیشتری می دهد و مسأله فقط در این سطح از اهمیت نیست).

من واقعاً نمی دانم که زاملی به امام مهدی (علیه السلام) اعتقاد دارد یا خیر؟ و گر نه شما را به خدا دعوتی که به امام مهدی (علیه السلام) مربوط است، بر حسب اعتقادش مهم نیست که می گوید: (و این مسأله اهمیت زیادی ندارد)؟!!

آری حق دارد و به نسبت برای او اهمیتی نداشته؛ زیرا او و امثالش عدل حضرتش را دوست ندارند و گرنه والی زاملی در صورت گم شدن درهمش کمر همت می بندد و در هر سوراخ و سنبه‌ای به دنبالش می گردد و خیالش آسود نمی شود مگر این که آن را پیدا کند و اگر پیدایش نکند غم و اندوه فراوان او را در بر می گیرد چرا که چیزی که برایش عزیز بوده را گم کرده است. شما را به خدا اگر عزیز گمشده‌ای داشته باشیم که واقعاً او را دوست می داریم و از او خبری به گوشمان برسد، نباید شتابان در پی آن خبر برخیزیم؟! پس چرا نباید به سوی کسی بشتابیم که به ما گفته من وصی و فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) هستم و در مورد آنچه گفته، از روی انصاف تحقیق کنیم تا حقیقت را دریابیم؟! آیا این راه و منش منتظران واقعی طلوع امامشان نیست؟!!

به گمان زیاد وی بخاطر این که معنای روایات را نمی فهمد از بحث در مورد آنها اجتناب می کند؛ زیرا روایات، کلام معصومین (علیهم السلام) هستند و بسیار عمیق بوده و حقایق پنهانی دارند. در این صورت زاملی و اشباح نادانش کجا و فهم و درک روایات اهل بیت کجا؟!!

ب- می گوید: (در مورد نسبش مطالعه شده است. ما می گوئیم که احمد اسماعیل گاطع ادعا کرده که از صلب امام مهدی (علیه السلام) می باشد و حال آن که در سال ۱۹۸۹-۱۹۹۹ نام احمد (احمد اسماعیل گاطع) بوده و مادرش معروف بوده... لذا او در این بُرهه از زمان، از نسل و صلب اسماعیل گاطع است... در این جا سؤال مطرح می شود که: امام مهدی (علیه السلام) چه وقت با همسر اسماعیل گاطع ازدواج کرده و از کجا او را خواستگاری کرده؟ آیا مادر احمد اسماعیل

گاطع هنگامی که به همسری امام مهدی (علیه السلام) درآمد بر ذمه‌ی اسماعیل بوده است؟؟ اگر اندکی به عقب برگردیم می‌بینیم که احمد اسماعیل گاطع از متولدین دهه شصت است و به این معناست که امام مهدی در دهه شصت با مادرش ازدواج کرده! پس چرا مادرش به او خبر نداده که بر ذمه‌ی مرد دیگری غیر از پدرش می‌باشد و از ذریه‌ی مرد دیگری است و نه از صلب اسماعیل گاطع؟؟).

می‌گویم: کسی که این جمله‌ها را می‌خواند، بوی خبث طینت و حسادتی که سینه‌های قوم را نسبت به سید احمد الحسن (علیه السلام) سوزانده، به مشامش می‌رسد و الا آیا می‌توان نام چنین سؤالاتی را مناقشه‌ی علمی گذاشت!؟

۱- والی زاملی گوید، احمد الحسن ادعا کرده که از صلب امام مهدی (علیه السلام) می‌باشد و مقصودت فرزند مستقیم است. باشد احمد الحسن در کجا چنین ادعائی کرده؟ کتب سید احمد الحسن در اختیار شما هستند در آنها خوب جستجوکن و آن مقطعی که گفته من فرزند مستقیم امام مهدی (علیه السلام) هستم را به ما نشان بده.

این همه دروغ و افترا بر مردم بیچاره کسانی که در طول سال‌های متمادی قربانی شما بوده‌اند و دنیایان را با اموال فقیرانی که به شما احترام می‌گذارند و نسبت به شما حُسن‌ظن داشته در حالی که نمی‌دانند چه گرگ‌های مُضر و درنده‌ای هستید، ساخته‌اید. کی می‌خواهید شرم و حیای جوان‌مردانه داشته باشید!؟

۲- بعد از این که دروغش را گفت و اذعان کرد که احمد الحسن ادعا کرده که از صلب امام مهدی (علیه السلام) (یعنی فرزند مستقیمش است) با یاوه‌گوئی به تصورات و ساخته و پرداخته‌ی ذهنش دامن می‌زند و متوهم شده که مادر سید احمد الحسن (علیه السلام) در یک آن واحد با دو شخص ازدواج کرده. واقعاً مصیبت بزرگی‌ست اگر به دست چنین شخصی و امثالش افتاده باشد!

۳- او اسم حقیقی پدر بزرگ و جدّ سید احمد الحسن (علیه السلام) را نمی‌داند در حالی که در سایت رسمی و در آغا کتب ایشان مذکور است و آن (احمد اسماعیل صالح حسین سلمان محمد بن حسن عسکری (علیه السلام)) می‌باشد و والی می‌آید و با بی‌شرمی تمام بر مردم افترا می‌بندد که احمد

الحسن ادعا کرده از صلب امام مهدی (علیه السلام) است و می گوید نام جدش گاطع است و حال آن که در شجره نامه و تمام مشخصات رسمی موجود در عراق چنین اسمی در میان نام های پدرانش مشاهده نشده است و این یکی دیگر از دروغ های والی است!!

۴- سپس می پرسد امام مهدی (علیه السلام) کی ازدواج کرده؟! نمی دانم آیا بر امام واجب بود که قبل از ازدواج به زاملی و امثالش خبر دهد و آیا آنان صاحب امر امام اند تا آنان را از کارهای خود خبر دهد؟!

ج- سپس می گوید: (آن مرد (احمد اسماعیل) در ادعای خود موفق بوده تا جائی که آن را به کرامات و تفسیر و علوم لدنی کشانده است این شخصیت اگر توهمی نبوده و در پشت خود مؤسسه ی و سازمانی مخفی نداشته که هدفش سرگرمی ساختن شیعه و به مسیر خلاف کشیدنش است، و حتما به فنون سحر و اعتماد بر خوابها برای اثبات اعتقاد فریبنده ی خود، بسیار ماهر بوده و از آنجا که نمی خواهیم تمام این امور باطل را عرضه کنیم، مرجعیت کار خود را در انتشار فتوای مراجع چهارگانه پیرامون دروغ گوئی های مدعی احمد بن الحسن، انجام داده و در این نشریه آن را به خوانندگان گرامی و ملتزم به احکام تقدیم خواهیم کرد)).

می گویم:

۱- زاملی می گوید: (آن مرد (احمد اسماعیل) در ادعای خود موفق بوده تا جائی که آن را به کرامات و تفسیر و علوم لدنی کشانده است). و به سادگی می گویم که ؛ احمد الحسن (علیه السلام) در کجا از علم لدنی گفته است؟

تمام منصفان را به جستجو در کتب سید احمد الحسن (علیه السلام) دعوت کنید تا ببینید آیا به علم لدنی اشاره فرموده است؟ و هرگز چیزی در این مورد نخواهید یافت بلکه دروغی بیش نیست که بر دروغ های قبلیش افزوده شد.

و ای زاملی اگر از اهل علم هستی چرا به آنچه که سید احمد الحسن (علیه السلام) نوشته است نمی پردازی توجه چرا به آنچه انصارش نوشته اند پاسخ یا ردی نداری پون هیچ از کلام سید نمی فهمی درست مانند اصحاب عمر بن سعد کلام حسین را نمی فهمند و می گویند: (ما نمی فهمیم چه می گوئی ای فرزند فاطمه). اگر می توانی به کتب انصار پاسخ علمی بده.

۲- زاملی به آن چه نفسش تمایل داشته، منتقل می‌شود و اتهاماتی ردیف کرده و می‌گوید: (این شخصیت اگر توهمی نبوده و در پشت خود مؤسسه‌ی و سازمانی مخفی نداشته که هدفش سرگرمی ساختن شیعه و به مسیر خلاف کشیدنش است، وحتما به فنون سحر و اعتماد بر خواب‌ها برای اثبات اعتقاد فریبنده‌ی خود، بسیار ماهر بوده.

تمام آن چه نگاشته، دروغ محض است چه شخصیت توهمی که مؤسسه‌ی قدرتمندی از او حمایت می‌کند که هدفش آسیب رساندن به تشیع است و چه این که شخصیت توهمی نیست بلکه در فنون سحر و جادو مهارت دارد!

و این فرموده‌ی خداوند را یاد آوری می‌کند که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ * إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ * سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ * لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ * لَوْ آحَاةٌ لِلْبَشَرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرَ﴾، (آری [آن دشمن حق] اندیشید و سنجید * کشته بادا چگونه [او] سنجید * [آری] کشته بادا چگونه [او] سنجید * آن‌گاه نظر انداخت * سپس رو ترش نمود و چهره در هم کشید * آن‌گاه پشت گردانید و تکبر ورزید * و گفت این [قرآن] جز سحری که [به برخی] آموخته‌اند نیست * این غیر از سخن بشر نیست * زودا که او را به س ق ر در آورم * و تو چه دانی که آن س ق ر چیست * نه باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند * پوستها را سیاه می‌گرداند * [و] بر آن [دوزخ] نوزده [نگهبان] است).^(۱۱)

سپس می‌گوید در اثبات اعتقادشان به خواب‌ها اعتماد می‌کنند و این هم یک دروغ دیگر است و خواننده می‌تواند به کتب ما مراجعه کند و دریابد که ما از حجیت رؤیا در تشخیص مصداق خلیفه‌ی الهی سخن می‌گوییم و اگر اثبات اعتقادمان در خواب‌ها میسر بود، هر کدام از ما امام نفس خود می‌شد! و چه نیازی به سید احمد الحسن (علیه السلام) داشتیم. و این سخن بر سفاقت صاحب خود دلالت می‌کند.

د- سپس می‌گوید: (و اگر نخواهیم بر تمامی این امور خط بطلان بکشیم، مرجعیت کار خود را در انتشار فتوای مراجع چهارگانه پیرامون دروغ‌گوئی‌های مدعی احمد بن الحسن، انجام

داده و در این نشریه آن را به خوانندگان گرامی و ملترزم به احکام تقدیم خواهیم کرد).
می‌گویم:

۱- از کدام امور باطل می‌گوئی؟

آیا گفته‌ی امامت که با نص و صیّت اثبات می‌شود از امور باطل است؟
آیا گفته این که قانون‌گذار و مجری قانون باید معصوم باشد از جمله امور باطل است
(حاکمیت خدا)؟

اگر این امور از جمله‌ی امور باطل است، شما بفرما و حق را به مردم بگو و برایشان توضیح
ده که چگونه تو و امثال تو، مدعی یمانی در هنگام ظهورش را خواهند شناخت؟ چگونه امام
مهدی (علیه السلام) را در هنگام ظهورش خواهید شناخت؟

با این که تو در مورد انتظار نوشتی و بسیار سفسطه کردی؛ اما هرگز برای منتظران بیان
نکردی که چگونه منتظر را بشناسند؟ چرا برایشان بیان نمی‌کنی؟ بیا و آن راه شناخت امام
مهدی منتظر (علیه السلام) را شرح بده، چگونه او را می‌شناسی؟

۲- آیا از آن چه نوشته‌ای خجالت نمی‌کنی؟ و مراجعت خجالت نمی‌کشند؟! در حالی که
بر حرمت تقلید در عقاید اتفاق نظر دارند اما می‌بینیم که در عقاید هم به شما فتوا می‌دهند و
شما هم از آنان می‌پذیرید؟ کدام یک، دیگری را به مسخره گرفته، آیا آنان بر شما می‌خندند یا
شما بر آنان؟!!

دعوت مبارک یمانی یک دعوت کاملاً عقائدی است؛ زیرا از مباحث امامت و از جمله‌ی
عقائد نزد شماست. پس چگونه است که مراجع به اصول دین فتوا می‌دهند در حالی که تقلید
در اصول دین را حرام می‌دادند؟! و تو چگونه در مسأله‌ی عقیدتی با فتوهایشان احتجاج
می‌کنی؟!!

شما را به خدا، بازی با دین و فرصت‌طلبی در جهت اغفال تا بدین جا رسیده است؟!
یکی از شاعران می‌گوید:

فدع عنک الكتابة لست منها / ولو سودت وجهک بالمداد.

نوشتن را کنار بگذار که کار تو نیست گر چه خود را با جوهر بمالی

تأمل سوم: انسان سفیه خود را شکست می دهد .

سید والی زاملی در یکی از نشریه‌های خود می‌گوید: (روایاتی که مدعیان را رسوا می‌کند: در محاسن البرقی از رسول الله ﷺ: (من أم قوماً وفيهم أعلم منه أو أفقه منه لم يزل أمرهم في سفال الي يوم القيامة)، (کسی که زمام دار قومی شود در حالی که بین آن قوم اعلم یا افقه از او یافت شود، دائماً امر این قوم تا قیامت به سوی فرومایگی خواهد رفت). (محاسن: ج ۱ ص ۹۳) این واقعیتی است که ما اشاعه می‌کنیم باعث شد که استتار کنند در پس دعوت‌های دینی و انصاف اهل ثقه که دشمنان تشیع را به خود جذب کردند شجاعت پیدا کنند، به این فرد مشکوک می‌گوییم: تو را به تحدی می‌خوانیم که بگوئی من هستم و حضور دارم و با طلباب حوزه علمیه گفتگوئی داشته باشی.

و در بحار (ج ۹۰، چاپ بیروت صفحات: ۴۶، ۴۵، ۴۴) در تفسیر نعمانی از امیر المؤمنین (علیه السلام) در بیان صفات امام مسلمین آمده است: (واما اللواتي في صفات ذاته فانه يجب ان يكون ازهد الناس واعلم الناس واشجع الناس واکرم الناس وما يتبع ذلك لعلك تقتضيه والثاني ان يكون اعلم الناس بحلال الله وحرامه وضروب احكامه وامره ونهيه وجميع ما يحتاج اليه الناس فيحتاج الناس اليه و يستغني عنهم)، (ویژگی‌های شخصی امام آن است که زاهدترین، داناترین، شجاع‌ترین و کریم‌ترین مردمان باشد و نیز باید داناتر به حلال و حرام و دستورهای خداوند و اوامر و نواهی او و آن چه مردم بدان نیازمندند باشد. مردم به او نیازمند هستند و او از مردم بی‌نیاز). و از ایشان در محکم و متشابه روایت کرده و در الوسائل (ج ۱۸، ص ۵۶۴) با استناد از فضیل بن یسار گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمودند: (من خرج يدعوا الناس وفيهم من هو أعلم منه فهو ضال مبتدع)، (هر کس خروج کند و مردم را فراخواند در حالی که کسی داناتر از او در میان قوم باشد، آن کس گمراه بدعت‌آور است). آیا این بدعت‌آور گمراه که می‌گوید من مهدی هستم می‌تواند خطبه‌ای ده سطری برای ما بخواند که اشتباهی نحوی نداشته باشد، علوم دیگر بماند).

این نگاهت‌های والی زاملی در بین دستان خواننده‌ی گرامی است و من نیز ملاحظات خود را ذکر می‌کنم:

۱- او تصریح کرده که رسول الله ﷺ چنین فرموده: (من أم قوماً وفيهم أعلم منه أو أفقه منه لم يزل أمرهم في سفال الي يوم القيامة)، (کسی که زمام دار قومی شود در حالی که بین آن قوم اعلم یا افقه از او یافت شود، دائماً امر این قوم تا قیامت به سوی فرومایگی خواهد رفت).
و شکی نیست که این فرموده‌ی رسول الله ﷺ است اما:

الف- چگونگی برای تو ثابت شده که این روایت از رسول الله ﷺ صادر شده تا به وسیله‌ی آن احتجاج کرده و بر اثر آن یک امر معرفتی را پی ریزی کنی، لذا شیوه‌ی خود در اثبات صدور روایات را برای ما بیان کن. اگر این روایت، حجت باشد پس چرا روایاتی که بر مهدین دلالت می‌کنند، و روایاتی که بر مهدی اول دلالت می‌کنند و روایاتی که بر وجود امام سیزدهم دلالت می‌کنند، و دیگر روایات حجت به حساب نمی‌آیند؟! چگونه روایات صحیح را غیر صحیح تشخیص می‌دهی. آیا میزانی برای تشخیصشان داری یا بر اساس سلیقه عمل می‌کنی؟!

ب- چگونگی جاهل و عالم و فقیه را از هم تشخیص می‌دهی تا بفهمیم امام و رهبر مردم داناتر و افقه‌تر از همه است یا خیر؟ آیا میزان خود در شناخت داناتر و افقه‌تر را به ما شناساندی تا مردم تشخیص دهند؟

آیا فقهائی که در طول این سال‌ها امامت مردم را کرده‌اند در حالی که هر یک از اعلمیت خود نسبت به دیگری می‌گویند، شامل حدیثی که ذکر کردی هستند یا خیر؟؟ حال مردم در این میان چگونه است وقتی که آنان با هم اختلاف دارند و برسر آراء شاخ به شاخ شدند؟! تو اقرار کردی که این امری عین واقعیت است و گفتی: این شخصیت اگر توهمی نبوده و در پشت خود مؤسسه‌ی و سازمانی مخفی نداشته که هدفش سرگرمی ساختن شیعه و به مسیر خلاف کشیدنش است). و آیا تو نیز در ضمن این واقعیت هستی و یا خارج از آن هستی؟! اگر بگوئی که از آن خارجی، متناقض عمل کردی؛ زیرا تو به تقلید از کسانی دعوت می‌کنی که مسبب وقوع این واقعیت هستند که از آن سخن می‌گوئی. بلکه کلام آنان را جدا کننده‌ی حق از باطل قرار می‌دهی آیا دلیل دیگری بهتر از این هست که تو را در فرومایگان قرار دهد؟!!

۲- والی زاملی گوید: (و به این فرد مشکوک می‌گوییم و تو را به تحدی می‌خوانیم که بگوئی من هستم و حضور دارم و با طلب حوزه علمیه محاوره و مناقشه کنی).

و مقصودش از فرد مشکوک، سید احمد الحسن است و (و پاک و منزهی از این اتهامات ای فرزند پاکان) و سید احمد را به تحدی دعوت می‌کند که بگوید من هستم و حضور دارم! در حالی که سید احمد الحسن (علیه السلام) دارای سایت رسمی و شبکه رادیویی و صفحه‌ی فیسبوک شخصی بوده و مکاتباتی هم دارد که حضورش را مانند خورشید در قلب آسمان واضح کرده است. به راستی که امر زاملی عجیب است!

همین‌طور که می‌گوید: نیز تو را به مناقشه با طلب حوزه علمیه، فرا می‌خوانیم! اگر سید احمد الحسن (علیه السلام) این‌گونه که می‌گوئی بوده، حداقل علمایان برای محاوره و مناظره با ایشان می‌آمدند در حالی که سال‌هاست آنان را بدان دعوت می‌کند. و همچنان دعوت به قوت خود باقیست، چه چیزی باعث تأخیرتان در پذیرفتنش شده است؟

احمد الحسن (علیه السلام) دارای مدرک دانشگاهی است که اثبات می‌کند او مهندس راه‌سازیست و کتاب‌هایی که با دست خویش نگاشته و حاوی علوم علمی هستند که هرگز از آنها اطلاع ندارید و هرگز نشنیده‌اید، گواه این حقیقت هستند بلکه خداوند متعال به حقایق او شهادت می‌دهد و شما چطور؟ چه کسی برای شما شهادت می‌دهد؟

﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾، (بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید شما جز از گمان پیروی نمی‌کنید و جز دروغ نمی‌گویید).^(۱۰۲)

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ إِيَّاكُمْ يَكْتَابُ مِّنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٌ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾، (بگو به من خبر دهید آنچه را به جای خدا فرا می‌خوانید به من نشان دهید که چه چیزی از زمین [را] آفریده یا [مگر] آنان را در [کار] آسمانها مشارکتی است اگر راست می‌گویید کتابی پیش از این [قرآن] یا بازمانده‌ای از دانش نزد من آورید).^(۱۰۳)

۱۰۲. الأنعام: ۱۴۸.

۱۰۳. الأحقاف: ۴.

۳- سپس بعد از نقل روایتی که صفات امام از آل محمد علیهم السلام و روایت دیگری بر آن افزوده، و می گوید: (آیا این بدعت آور گمراه که می گوید من مهدی هستم می تواند خطبه ای ده سطری برای ما بخواند که اشتباهی نحوی نداشته باشد، علوم دیگر بماند).

گر صبر کنی روزگار عجایب فراوانی نشانت می دهد!
ای زاملی همان گونه که ادعاء می کنی به مردم پاسخ بده، ادعاء کردی که سید احمد الحسن علیه السلام:

الف- بدعت آور گمراه است.

ب- می گوید من مهدی هستم.

ت- نمی تواند خطبه ای ده سطری بنویسد.

ث- در علوم دیگر سر رشته ندارد.

چگونه اثبات می کنی که بدعت آور گمراه است؟ و در کجا گفته من مهدی محمد بن حسن علیه السلام هستم؟؟ و چگونه نمی تواند خطبه ای ده سطری بنویسد و از کجا چنین دانستی؟ و چگونه در علوم دیگر سر رشته ندارد و حال آن که در مورد علوم مختلف، کتاب تألیف کرده است؟

آیا به این همه یاوه گوئی های بی شرمانه خاتمه نمی دهی و از خداوند نمی ترسی؟

تأمل چهارم: تزکیه ی خداوند و خلفایش یا تزکیه ی مردم؟

والی زاملی گوید: (سؤالی در پیرامون این شخص بدعت آور که احمد بن الحسن خوانده می شود را متوجه خوانندگان گرامی می کنیم. اول: آیا می تواند در تزکیه ی خود از علمای شیعه در سراسر عالم، دست یابد؟ و دوم: آیا مورد اعتماد مردم جامعه متدین می باشد، نه کسانی که از دلارها استفاده کرده و به دنبال مصالح دنیا باشند و خطر این دعوت و امور منفی را ندانند؟ آیا تصدیق دعوتی که صاحبش به دور از دیدگان است؟ و مدیریت این مؤسسه بر عهده ی اشخاص مجهول است امکان دارد؟ و این روایت، دروغ هایش را برملا می سازد و از او

بعید نیست که مدعی علم اولین و آخرین باشد و این روایت را می‌خوانیم: (ج ۱۱، ص ۲۸) با استناد صحیح از امام صادق از پدرش: رسول الله ﷺ فرمودند: (کسی که با مردم بجنگد و آن‌ها را به سوی خود دعوت کند (داعیه رهبری داشته باشد) در حالی که در میان مسلمین اعلم و داناتر از او هست، گمراه است و بی‌جهت خود را به زحمت انداخته است). و در تحف العقول ص ۳۷۵ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: (هرکس مردم را به سوی خود دعوت کند در حالی که میانشان یکی داناتر از اوست، بی‌شک او بدعت‌آور و گمراه است). و گمراهی این مدعی در مقام امامت، بسیار واضح است و در حد کفر بوده پس نباید در مورد امثال اینان، سهل‌انگاری کرد. همان‌طور که فرزندانمان از شیعه‌ی اهل بیت برحذر باشند که آنان را از خود مأیوس کنند و اوراق و باهتان به دجال بودن آنان را نفرینند؛ زیرا اهل بیت عصمت و طهارت ما را از فزونی دجال‌ها و مدعیان دروغین، قبل از قیام قائم باخبر ساختند. مسیلمه دروغ‌گو و سجاح تمیمیه نیز در زمان رسول الله ﷺ ادعای نبوت کردند و این دروغ‌گو نیز اولین و آخرین آنان در لیست مدعیان نیست، و امت اسلامی در سرگردانی و خسارت‌زدگی زندگی می‌کند).

می‌گویم:

۱- نمی‌دانم که دست‌یابی و تحصیل تزکیه از طرف این همه دشمنان کینه‌توز، چگونه میسر می‌گردد؟ و آیا تزکیه‌ی علمای شیعه ملاک حق بودن آنهاست؟ و اگر علمای شیعه بر تزکیه شخصی اجتماع کنند، این بدان معناست که او حجت است؟ و شایسته‌تر این است بدانیم که آیا این علمای پاک دامن که تا باید سید احمد الحسن (علیه السلام) را تزکیه کنند و چه کسی آنان را تزکیه کرده است؟

بنگر که بهترین خلق خدا چه می‌فرماید: (قلت: إلهی؛ فمتی یکون ذلک؟ فأوحی إلی عزوجل: یکون ذلک: إذا رفع العلم و ظهر الجهل و کثر القراء و قلّ العمل و کثر الفتک و قلّ الفقهاء الهادون و کثر فقهاء الضلالة الخونة)، (گفتم: خداوندا! کی زمان آن (قیام قائم) فرا می‌رسد؟ پس خداوند به من وحی فرمود که: این وقایع زمانی است که: علم پیشرفت می‌کند

و جهل ظاهر می‌شود. گویندگان زیاد و عمل کنندگان کم می‌شوند. خواسته‌های نفسانی زیاد می‌شود و فقہائی که هدایت کننده مردم‌اند، کم خواهند شد و فقہائی که شرّ و خیانت به پا می‌کنند بر تعدادشان افزوده خواهد شد). (۱۰۴)

بنابراین قبل از این که تزکیه‌شان ملاک باشد، باید تزکیه و پاکی آنان را برای ما ثابت کنی هر چند هرگز نمی‌توانی! و این منطق نهایت سفاهت است؛ زیرا تزکیه‌ی فقهاء حجت بودن حجت را نفی یا اثبات نمی‌کند و این امر بسیار واضح است.

۲- والی زاملی گوید: آیا مورد اعتماد مردم جامعه متدین می باشد؟

به او می‌گویم: آیا نوح، موسی، عیسی، محمد و علی (علیهم‌السلام) تابع قواعد و قوانین جامعه‌ی متدین بودند؟ قوانین جامعه چه ربطی به اثبات و نفی دارند؟ شگفتا! چه مور تأیید باشد یا نباشد این امور چه دخلی در نفی یا اثبات این که وی فرستاده و وصی امام مهدی (ع) می باشد، دارند؟

۳- تعدد دجال‌ها و مدعیان دروغین به معنای نبود دعوت حق نیست، به علی این امور است که خداوند حکیم باید میزانی برای تشخیص دجال از غیرش قرار داده، لذا آن میزانی که بتوان به وسیله‌ی آن دجال را از غیرش تشخیص داد، چیست؟ آیا شخصی در زمان رسول الله ﷺ حق دارد به سبب مدعیان دروغین نبوت، به رسالت رسول الله ﷺ ایمان نیاورد؟

تومعادلات را بهم میزنی و عدم بهم ریختگی آنها را مطالبه می‌کنی و غیر خود را به دجال بودن و بهتان و این که پیروانش به دنبال مصالح خود از دلار گرفته و دیگر معاملات متهم می‌کنی در حالی که پیروانش دنیای خود را از دست دادند و اموالشان را صرف دعوت حق کردند همان‌گونه که خدیجه بنت خویلد (علیها السلام) چنین کرد. آنان دنیای خود را برای آخرتشان فروختند نه مثل تو و امثالت که آخرت را برای دنیا فروختند.

سپس خود را رسوا می‌کند تا عذری برای خود بیاورد و می‌گوید: (چگونه به شخصی که از دیدگان پنهان است، ایمان بیاوریم؟)

و با این سخنش، امامت امام مهدی (علیه السلام) که سالیان دراز در غیبت بوده و به دور از انظار است، را منهدم کرده و با این کار راه را برای وهابیان و مخالفین گشوده تا با همین کلام به یاوه‌گوئی پردازند بنابراین چه کسی مؤسسات او برای ضربه‌زدن به شیعه و تحریف اعتقادشان اجیر کرده است؟!

کما این که دیدن با چشم ربطی به ایمان و عدم ایمان ندارد؛ ایمان، یک قانونی دارد که تو نسبت به آن جهل داری و به همین سبب به یاوه‌گوئی پرداختی.

۴- والی زاملی به راستی که خود را به سبب عدم تشخیص بین مدعی مقام و مدعی نص تشخیصی (وصیت) و قانون الهی در شناخت حجج، رسوا کرده است! مسیلمه و غیره او، مدعی مقام نبوت شدند اما هرگز با وصیتی که ثابت کند از انبیاء هستند، نیامدند و سید احمد الحسن (علیه السلام) و انصارش دو امر را از هم تفکیک دادند. لذا ادعای مقام ممکن است اما ادعای قانون خداوندی که حجیت خلیفه الله را ثابت می‌کند امری محال است (جز برای صاحبش). می‌توانی به انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) مراجعه کن و از فریب مردم و سبک شمردن عقول آنان دست بردار.

۵- می‌گویند: (امت اسلامی در سرگردانی و خسران زندگی می‌کند من هم در این مورد کاملاً با تو موافقم. اما چه کسی باعث رسیدن امت به این حال گشته است؟).

طبق فرموده‌ی رسول الله ﷺ تو و امثالت هستید: (سیأتی علی الناس زمان لا یقی من القرآن الا رسمه و من الاسلام الا اسمه یسمون به و هم ابعده الناس منه مساجدهم عامرة و هی خراب من الهدی فقهاء ذلک زمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة و الیهم تعود)، (بر مردم زمانی خواهد آمد که از قرآن جز رسم آن و از اسلام جز اسم آن که به آن نامیده می‌شوند نخواهد ماند. و ایشان از همه کس نسبت به آن دورترند، مساجدشان آباد است ولی از هدایت خالیست فقها آن زمان بدترین فقها زیر آسمان هستند. از ایشان فتنه خارج می‌گردد و به خودشان برمی‌گردد).^(۱۰۵)

پس شما در رأس فتنه و اختلاف قرار دارید و فتنه ها از سوی شما خارج شده و بر سرتان بر می گردد و این شماست که اُمت اسلامی را به تفرقه کشانید و امر تا جایی رسید که نمی توانند حق را از باطل تشخیص دهند و در طول سالیان دراز با فتواها و آرای متناقض و فاسدستان آنان را گمراه کردید.

سید احمد الحسن (علیه السلام) را به کذب و دروغ متهم ساختی، آیا دروغش را برای مردم ثابت کردی؟! آیا دین خدا، همت زنی را برای شما مباح کرده یا آن را در مواردی جزای آن را شلاق زدن و تنبیه قرار داده است؟؟ در حقیقت شما هیچ دینی ندارید تا به قوانین آن ملزم گردید.

تأمل پنجم: آنان را از شهر خود بیرون کنید چرا که خود را مردمی پاک سرشت می دانند .

والی زاملی گوید: (باید به رأی فقهاء در مورد چنین مُرُوجان باطل، توجه کرد که: اولاً: نصیحت آنان و برحذر داشتن و اقامه‌ی حجت بر آنان و گوشزد کردن و آشنا کردن آنان با بطلان این دعوت مُخرب و خطر آفرین بودنشان، واجب است. اگر بر سلوک و رفتن در راه منحرف اصرار ورزیدند و گوششان را بستند و به دعوت گمراهشان و خروج از منهج اهل بیت (علیهم السلام) ادامه دادند، باید با آنان قطع رابطه کرد و مردم را از شرشان بر حذر داشت و یک سری قوانین و ضوابطی را در قبال آنها وضع کرد :

اول: خواستار ممنوعیتشان از ورود به مراکز و جوامع اسلامی.

دوم: بیان خروجشان از مذهب طایفه‌ی شیعه.

سوم: مجالست و دیدار آنان جایز نیست.

چهارم: بر علماء و خطیبان در انجمن‌های اسلامی واجب است که به یک حماسه‌ی فرهنگی - بیداری و هوشیاری قیام کنند و مردم را با فتنه‌ها و راه‌های خروج از آنها و مقابله با آنها آشنا سازند طبق این حدیث که فرمود: (هنگامی که فتنه‌ها ظاهر شود بر عالم است که علم خود را آشکار سازد و اگر چنین نکرد، لعنت خدا بر او باد).

می گویم:

۱- در کنارت دفتر ما موجود است که دریش همیشه گشوده و پذیرای تمام بازدیدکنندگان

است آیا به آنجا مراجعه کردی و مسؤولان و مدیران آن را نصیحت کردی؟ مگر آن حدیث را نقل نکردی که عالم باید در هنگام فتنه‌ها علمش را آشکار سازد و چون نسازد مورد نفرین و لعنت خداست و تو می‌توانی به دفتر مراجعه کنی و با برادران (خداوند توفیق‌شان دهد و خطایشان را مسدود کند) مناقشه کنی و آنان را نصیحت کنی تا ببینیم که زبان گفتنش را داری یا زبانت بند می‌آید؟!

۲- شما با تمام اهل ادیان رابطه قطع نمی‌کنید. مگر انصار سید احمد الحسن (علیه السلام) چه کردند که با آنان قطع رابطه کنید؟! آیا به نظرت قطع رابطه با آنان سودی در بر دارد؟ و آیا منع انصار از ورود به مراکز اسلامی شما و عدم دیدارشان، و دیگر اسلوب غیر اخلاقی، به بطلان دعوت مبارک منجر می‌شود؟ اگر چنین باشد چرا قطع رابطه‌ی قریش با محمد (صلی الله علیه و آله) و پیروانش، نفع و سودی برایشان نداشت؟!

۳- ای زاملی همه را تحریک به اعلام خروج پیروان و اتباع سید احمد الحسن (علیه السلام) از طائفه شیعه می‌کنی؛ اگر مقصودت از خروج، همان رها شدن از بدعت تقلید و تبعیت از هوی و هوس است به راستی که خروج از آن شرف بزرگی برای ما می‌باشد خواستی که ما را مذمت کنی اما برعکس ستایشمان کردی.

و اگر مقصودت، خروج از مذهب تشیع بوده، براستی که سخت در اشتباهی؛ زیرا اسلام و مذهب تشیع تنها به محمد و آل محمد (علیهم السلام) بیان‌گر آن هستند و احمد الحسن و انصارش جز به کتاب خدا و کلام محمد و آل محمد (علیهم السلام) سخن نمی‌گویند پس چگونه از تشیع خارج شده‌اند؟!

بلکه بهتر بود اول گفته شود که کسی از اسلام و مذهب خارج شده که با کلام خدا و خلفایش مخالفت می‌کند و قران و اهل بیت میان ما داوری می‌کنند تا ببینیم چه کسی خارجی است!

بی‌پروا سخن می‌گوئی گویا که رهبر و رئیس بزرگی هستی که از طائفه تشیع هر کس را که مخالف توست اخراج می‌کنی در حالی که خود بازیچه‌ای بیش نیستی که به دنبال دنیای خود هراسان می‌دوی و غم و اندوهت رسیدگی به شهوات و شکمت است و هیچ ارزشی

برای خود نگذاردی.

و از این که در چند سطر یاوه گوئی کردی، مغرور نشو.

این نصیحت را بخوان امید است به سودت آید و تو را از غرور و تکبر بازدارد.

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرمود: (در تورات نوشته شده است: (بر من با تمام وجودت توکل کن، و بر فهمت اعتماد نکن، به هر طریقی مرا بشناس، و من راه تو را روشن می سازم. خود را حکیم حساب نکن. به من احترام بگذار و با سخنانم خود را ادب کن).

پایان

برای تمام مؤمنین کسانی که به آخرت خویش توجه دارند و از روز حساب در هراسند، تمنا دارم که خود به بحث و تحقیق و جستجو بپردازند و به سوی خداوند رجوع کنند تا حق از باطل، را نشانشان دهد، که اوست راهنمای سرگشتگانی است که دستانشان را برای دعاء و ابتهال به سوی درگاه الهی، در طلب حق و یاری آن، به آسمان کرده اند.

و هر کس خواهان مناظره است با حول و قوهی الهی همواره آمادهی مناظره هستیم.

و هر کس می خواهد، ادله را رد کند به آنچه بیان کردیم پاسخ دهد و در اشکالات و شبهات فرو نرود؛ زیرا فرو رفتن در آنها تنها بیانگر سفاهت و عدم ادراکش است.

همان طور که اشکالات وارده بر عقیده اش، پاسخ دارند، ما نیز نه فقط یک پاسخ بلکه پاسخ ها داریم. و بر اوست که قبل از رد و پاسخ گوئی، به خوبی هر آنچه نگاشته ایم را مطالعه کند تا بعداً رسوا نشود.

بر اهل انصاف واجب است که به انصاف علمی آراسته گردند؛ زیرا بحث یک بحث عقائدی بوده و از هرگونه هرج و مرج و عدم تفکر و تعقل و همت زنی و هجو گوئی پرهیزند.

بر اهل انصاف واجب است که به دنبال اتهامات و شایعات بی اساس که برخی مریضان اشاعه می کنند، نروند و بیایند و حقیقت را از خودمان جويا شوند چراکه ما اصحاب دعوت هستیم و تبیان امر بر عهدهی ماست پس تنها به مراجعه به مخالفان اکتفا نکنند بلکه حداقل

گفته‌های دو طرف دعوت را بشنوند.

و از خداوند مسئلت داریم که با لطف و کرم خویش، حق را زنده کند و باطل را بمیراند و

دعای آخر ما الحمد لله رب العالمین

و صلی الله علی محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما.

فهرست:

- ۱- قرآن مسلك های حق و باطل را بیان می کند ۸
- ۲- میزان های نوآوری ۱۰
- ۳- اغفال مردم، سلاح اهل غرض و سوء نیت ۱۲
- ۴- تهمت و افترا، سلاح شکست خوردگان ۲۲
- ۵- بگو دلیل و برهان خود را بیاورید اگر از راست گویان هستید ۳۰
- ۶- انبیاء چه چیزی تقدیم کردند و حسین در کربلاء چه چیزی تقدیم کرد؟ ۳۳
- ۷- احمد الحسن علیه السلام دلیل قطعی واضح و شفاف را تقدیم می کند ۳۸
- ۸- قطعیت قانون الهی ۴۶
- ۹- در حق آل محمد علیهم السلام منصف باشیم ۵۳
- ۱۰- توقف و محاکمهای با سید والی زاملی ۵۵
- تأمل اول: سید والی زاملی به شکست اقرار می کند ۵۶
- تأمل دوم: دیوانه یاوه گوئی می کند و بی دلیل متهم می کند ۶۰
- تأمل سوم: انسان سفیه خود را شکست می دهد ۶۸
- تأمل چهارم: تزکیه خداوند و خلفایش یا تزکیه مردم؟ ۷۱
- تأمل پنجم: آنان را از شهر خود بیرون کنید چرا که خود را مردمی پاک سرشت می دانند ۷۵
- پایان ۷۷